

دانسته شدند و پرداخت
توانند و حسکه کردند

جغرافیای خیّبُم دستان

نگاشت
کفرخود من کنی حسین غلیبه‌فر کفرخود از نگاه هایان



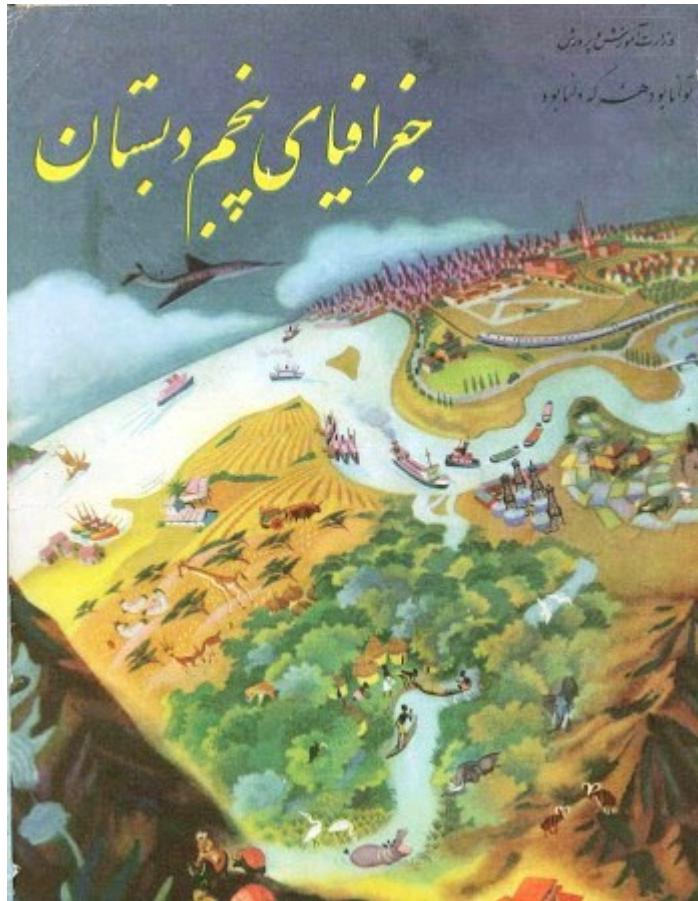
چهارمین جلد
چاپ و توزیع از: چتر سازی شیخ رفسنجانی اسلام ایران
عنوان: چاپ محرمانه است

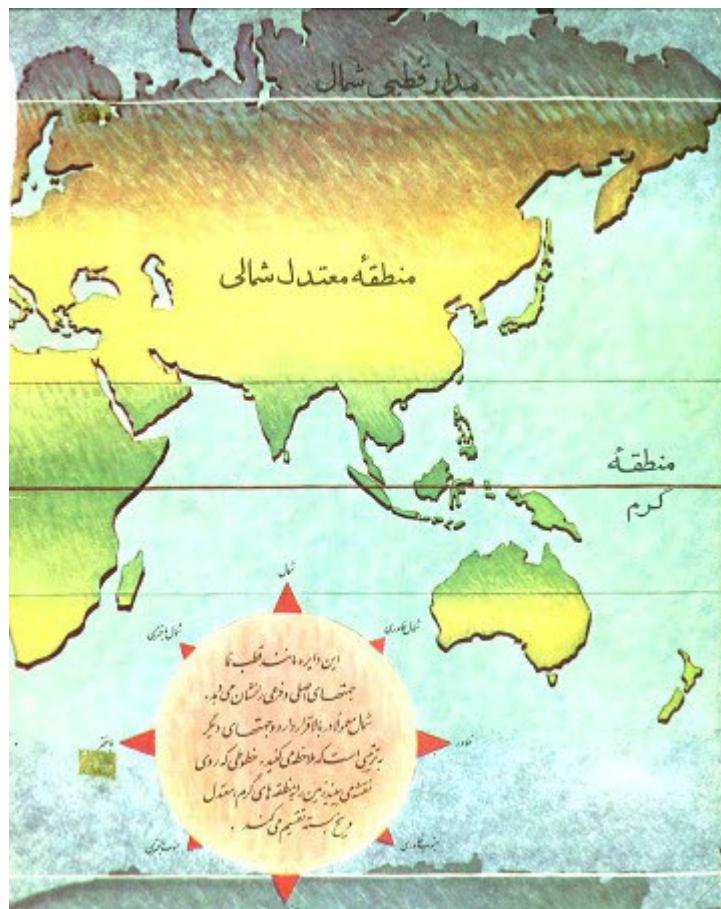
۱۳۹۸

پدر: علی‌اکبر درستاخانی فریدون شهرستان
مادر: سیده زینه‌الله احمدی فریدون شهرستان
متولد: ۱۳۵۷

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
و ادب و هنر کردستان

چهارمینی پنجم دستان







کتابی که نادار است از پیش بخوبی نمایند.

لسانی کتاب نویسی می‌دانند از این راست.

دلمی می‌دانند از این کتاب نویسی می‌دانند که در این کتاب نویسی می‌دانند.

نمایند از این کتاب نویسی می‌دانند که در این کتاب نویسی می‌دانند.

نمایند از این کتاب نویسی می‌دانند.

کتاب نویسی می‌دانند از این کتاب نویسی می‌دانند.

چنانچه از این کتاب نویسی می‌دانند.

چنانچه از این کتاب نویسی می‌دانند.

نمایند از این کتاب نویسی می‌دانند.

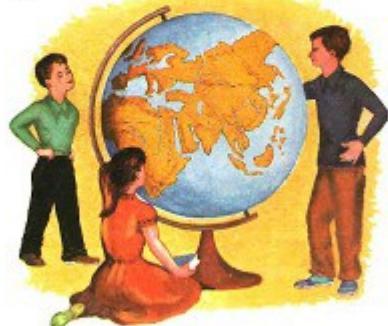
مذکور پرآموزگاران:

دبیای پیر ای امرزی، براتب پرگزار دینی کو دکان نهادی گذاشت است
نیز این مکتب هر دو آنکه پس از آن در پردازه مزد پنهانی در درست و حق از دی
آسمانی، انداد و زمانه، را بخود نموده بود. هستی آورده. این کتاب برای
آن است که که بهای ساسی دیده این مرض عاد و بسته کو دکان گذاشت شو بدل
لجه وی را دکان پری بسته درون آن که جهای پیش، برآمکرد.
درین کتاب کارشنش شده است که اتفاقات مردوک ب محیطی مختلف جزایری
ماهی جلی ای مرطب استوانی و محرا ای شکفت و مزد پنهانی بخسته تپی و که باید بند
وازدیگر گوگون نمکی، بشیر انداد تقدیر نزد داشت آن داد شد. این است که
کو دکان ب تعالی این اصرار این اتفاقی ناشی محیطی مختلف و ملی پردازنا
را بجزی دل کند. مطلب پروردی جزایری اشکل کش نمی، پرگانی ای خا شب
ورده، دیبا شفیعه داد میان گوی جزایری می طلبی، بزرگی ساده، ولی با حق نگردد است.
آنکه کوکان این قدر نمی باشد این داد اتفاقی و این اتفاق بند را است مدالب گوگون
جزایری این کتاب برای دشمن ای میان شیرین و دلشیز است.

دانسته شدند و در میش
توانند و هم کردند

جغرافیای خیّم دستان

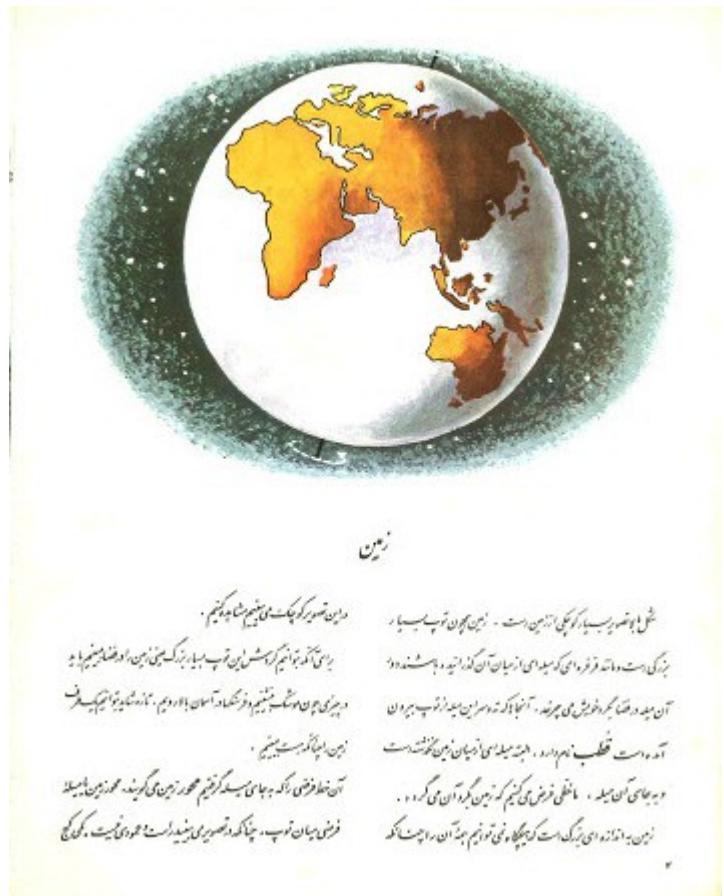
مکرر موسن کنی حسین غلیبه‌فر کارنامه از نویسنده



چاپ و توزیع از: نشرت سازی پیش‌تایپی ایران
عنوان: چاپ مخوب است

۱۳۹۸

پایه: جایگاه درست و مطمئن از این کتاب می‌باشد
کتاب می‌باشد
کتاب می‌باشد





ست. کیان پژوهی نهاده بیوست و کوکو غلی بیوست.
دایر دا هار خنیم.
دوی هرها طلب شال پیچکان طلب جنوب پیچنی های ای
در دیمیز پرسته چالد میگزینی خواهی بینیم
و طلب بندی زینی داده سازه کارهای کارهای است.
دوی همینی در همین خود را سکه کارهای کارهای شن.
که زیبی ای طلب بکارهای تیپی پیچکارهای علیم. این که بخت خانی
دایر دا سسته ایم داده ایم. این همچو کیمی بزمی بست که بخت شال
ایم. ای هشتما کوکت بخت همس سفه. ایم. همس بزم
دیگری بزم. دایر دیگری بزمی که طلب جنوب دیگری است.
که زیبی دایر دیگری که شاهزاده کارهای کارهای کارهای کارهای بزم.
پنده است دایر دا سسته دایر دیگری فیض صدر. این
پاک کارهای میگزینی. دیگری فیض صدر. این طلب آن خود را گلی. این همان.

هر دنیا هست.

در بک انجیر، آیی نمای جزوی سیلان خواهسته اینکه سند

کار و فرجهایی داشت که با این پرتوایی اینست پسند و آنها

درویش

و چند دار، چهار چشمی نداشت، منظمه کرم است. منزنهای پرده

چیزی را قطب مطلق میگردیده، صدای و صفت اگرچه داده

و ملخه است اگرچه داشته و در دنیا خواهان چنانی نمیشود

بیرون آمدیده، داشت دهانی چنانی بدانی اینست که آن میشود

منطقه متعال خواهد شد. پنجه ای و این جزوی اکبر دارای منطقه داشتند.

از گل ای سپاهان خواهان و ایان را هم که کیانی داشت.

آنکه ای داشت دنیا خواهان و ایان را هم که کیانی داشت.

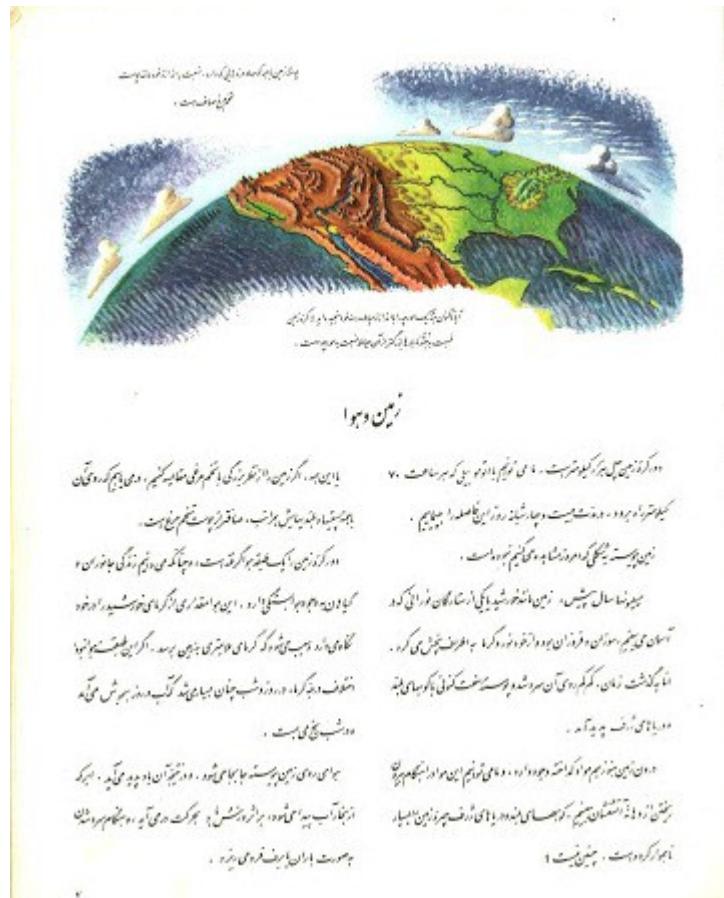


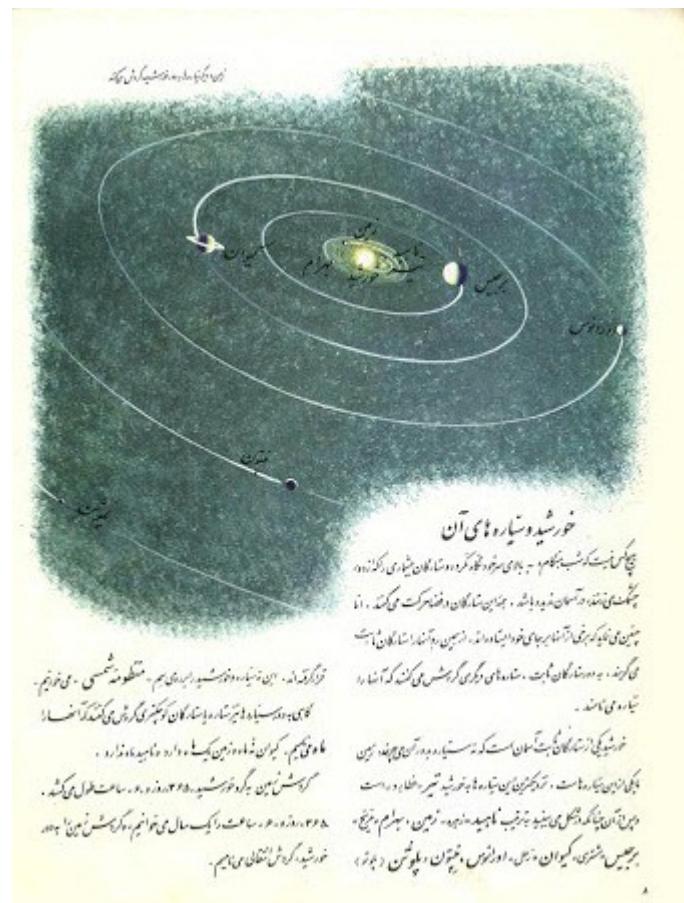
دیگر چیزی نداشت

دیگر چیزی نداشت



دیگر چیزی نداشت

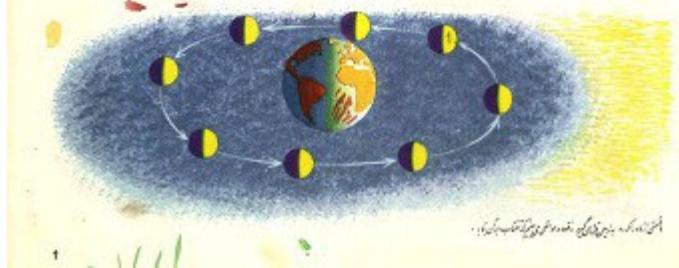






داد و ستارگان

نمایندگی پیشوند، پر کاره ای شنید و سوزان را دید و داشت. آن
کسان کسی بودند و هر کسی از آنها بگفتارند که بداند، هیچ‌ین سبب
نمایندگی نداشتند. اگر کسی خواستند از زمین‌خواری پیش‌نمایندگی از آنها
آنکه خود را بخواهند. اما خواستند که می‌توانند باشند. و هیچ‌یکی از آنها
که خواستند از آنها بخواهند، از آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که
آنها بخواهند، آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند،
آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که آنها بخواهند، آنها بخواهند.
و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند، آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند
که خواهند بخواهند، آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند،
آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند، آنها بخواهند.
و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند، آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند
که خواهند بخواهند، آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند،
آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند، آنها بخواهند.



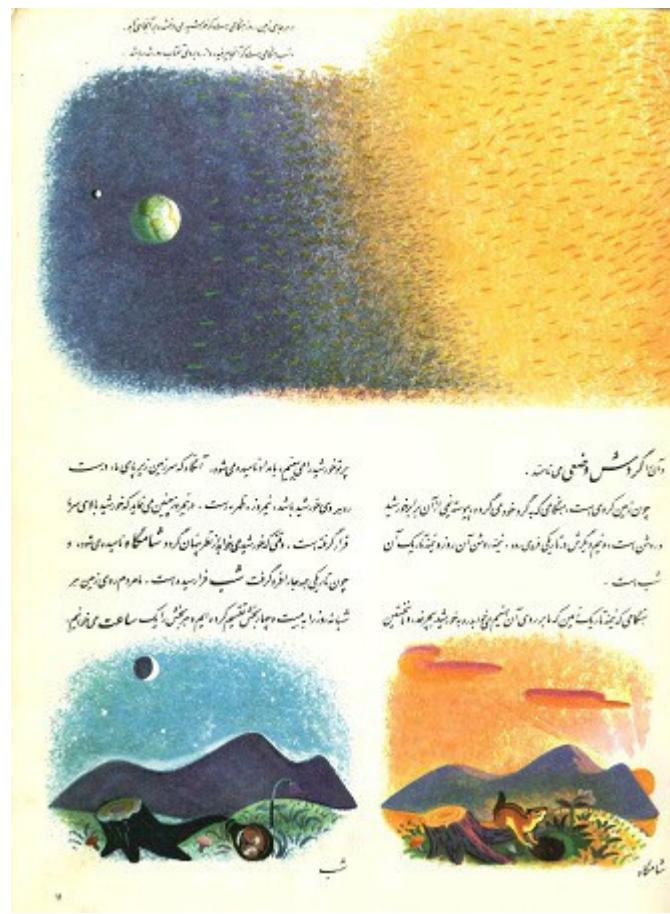
آنها بخواهند. و هر کسی که خواستند که خواهند بخواهند.

که شنیدند و بیکاری از آنها می‌شوند. نیز پاک
گردانند و پاکی را برپا می‌نمایند.

شب و روز

زیبایی کلی خود را خوشبی کر، خوشبیون نسبت به زلزله است.
فراتر است که بدان زلزله نگیرد، اما همچنان که در زلزله آشناست
و می‌باشد و می‌شود. این اینکه زلزله ای از آنها نیافریده باشد
و اینها نیافریده باشند. پس از آنکه زلزله شروع شود که از آن
پنهان شود، که خوشبی برآید و اینکه زلزله ای از آنها نیافریده باشد
و اینها نیافریده باشند. اگر این زلزله مسکونی و ساخته ای باشد،
آنها از آنها پرهیز نمایند. اگر این زلزله مسکونی و ساخته باشد، که شنیدند می‌گذارند.

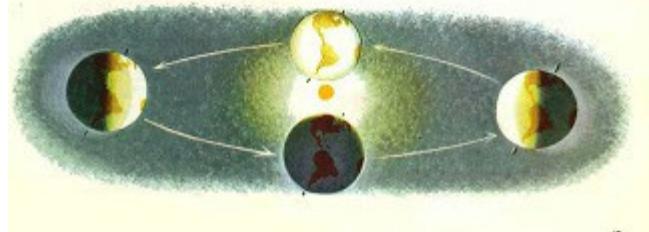




پـاـضـل

چند کوچک و بزرگی که زمین پر خود را پوشیده و مخاطب گردیدند می‌کند
زندگی ای دنیا! مده من مهارت.
که زن خوب نمایم، و ای زن! که بغل نمایم، و ای زن!
که شیوه و شکار شوالی نمایم، و ای زن! گام آزمایشی از زمین
نمایم است.

شیر ای زن!
بنایی که تعب خوب و پیشنهاد شده بمناسبت خود زنی نمایم که است.
بیوای و بیوای و بیوای! همه زنی بمناسبت خود زنی نمایم که است.
بنایی که زنی که درست شدیم، خوبی که خوبیم و خوبی که خوبیم
همیزی ای زنی که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! نمایم
که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! نمایم است! و ای زن!
که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن!
که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن!
که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن!
که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست! و ای زن! که نیست!



بسار از شنیده فرمودند. این آخرین روز خود بود. هر چیزی را که می‌دانند و می‌شوند، در این شهر می‌گذرد. این شهر را پس از آن که بزرگ شده باشد، نمایی از آن داشتند. این شهر را پس از آن که بزرگ شده باشد، نمایی از آن داشتند. این شهر را پس از آن که بزرگ شده باشد، نمایی از آن داشتند.



اپریل

تیرستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این تیرستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این تیرستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این تیرستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند.



تیر

پیسنه را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این پیسنه را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این پیسنه را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این پیسنه را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند.

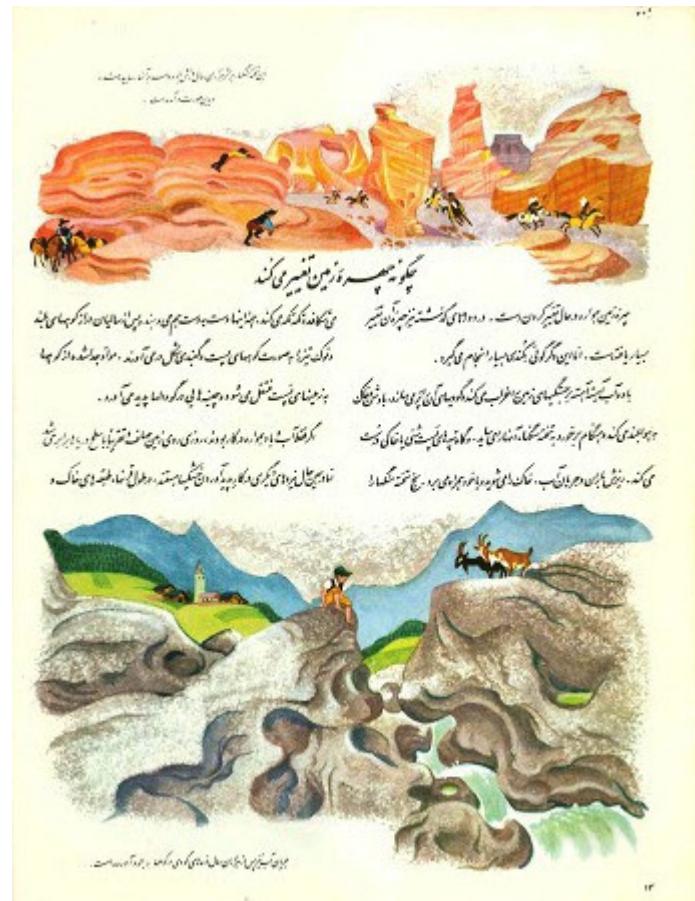


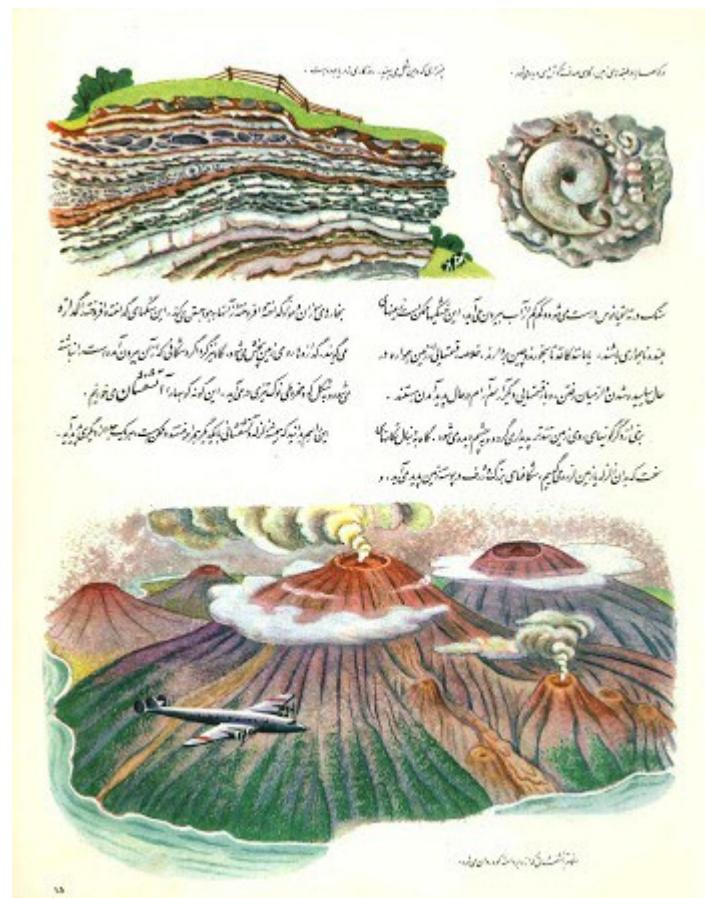
پیسنه

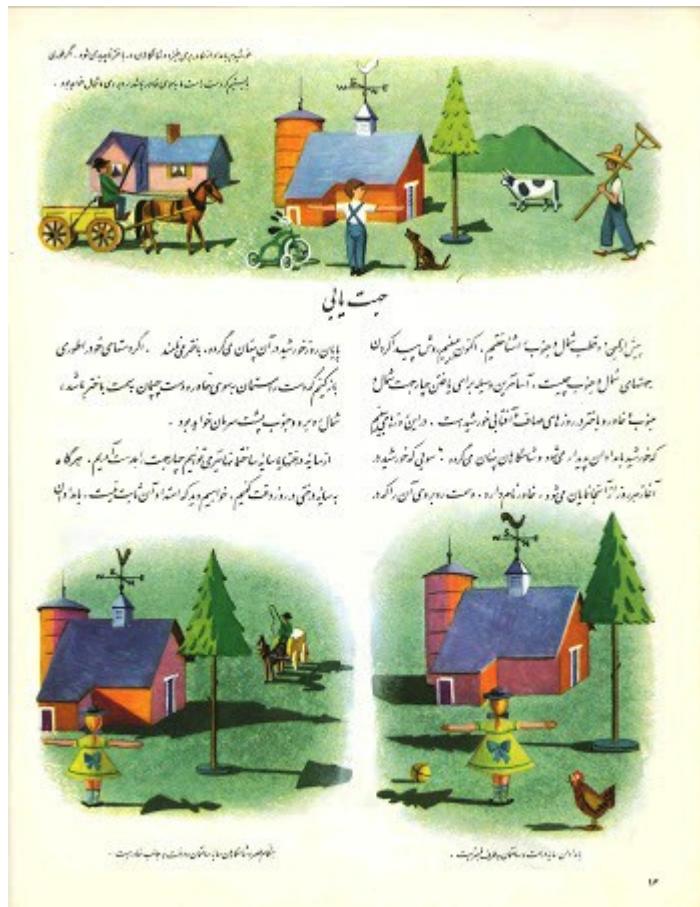
زمستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این زمستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این زمستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند. این زمستان را پیش از آنکه آنها بزرگ شوند، بزمی می‌دانند.



زمستان







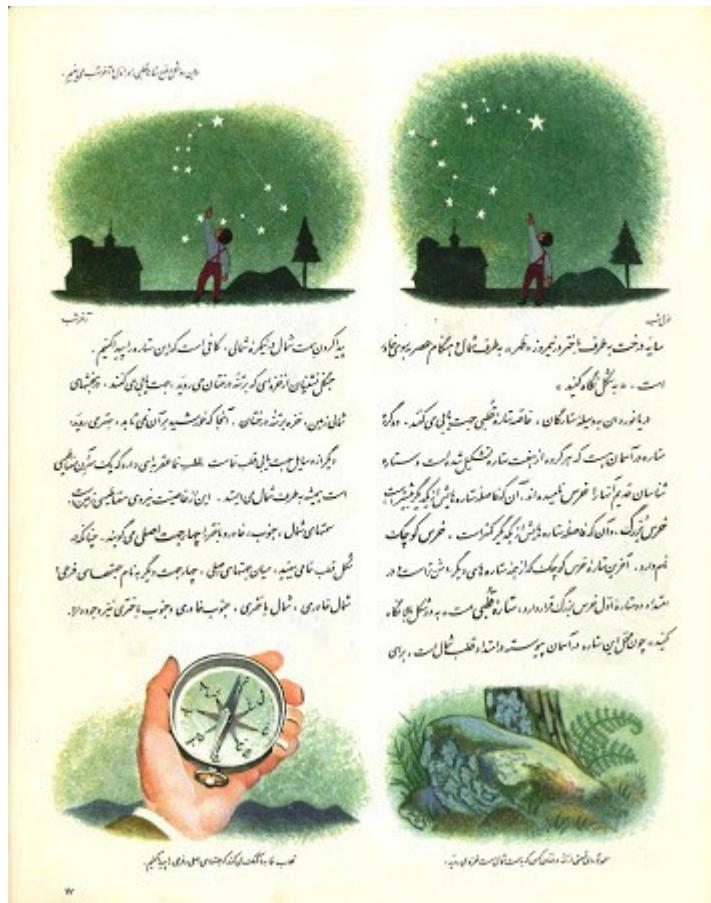
جستہ

پیش از آن، رهبری این اتحاد را آقای شاه که باشد. پس از آن بود که
جندی شاه خواسته بیست آندرانیک و دیگران را با خود به سمت شاه
خواسته باشد. از اینها که در میان اینها نیز احمد خان بود، درست همان
شال و در چشم از همین شاهزاده شاهزاده شد. از اینها نیز احمد
خان که شاهزاده شده بود، پس از آنکه شاهزاده شد، درست همان شال و
شاله را برآورد و از اینها که در میان اینها نیز احمد خان بود، درست همان
شال و در چشم از همین شاهزاده شاهزاده شد. از اینها نیز احمد
خان که شاهزاده شده بود، پس از آنکه شاهزاده شد، درست همان شال و
شاله را برآورد و از اینها که در میان اینها نیز احمد خان بود، درست همان

لایه ای از نیمه هاست و سایر کنونی ها را در آن می بینیم.

14

لایه، شیوه‌نامه‌ی پنجمی، دانش از خود بگیر.



خوب

پیکنیست نالی بگردشی، کافی است کردن نه، بیوکم
چنانچه این تفریقی که برخی متن‌ها در آن بهتر باشند، بگذرد
تلخ‌ترین، خوب‌ترین متنها، آنها که کوشیده‌تر از آنها هستند، هستند
برگردانیست از خوب نه است غصب که غصه‌ای، برگردانیش
است بی‌درود نیالی بود. این اتفاق است غصه‌ی ساده‌ترین
سخاکی نیال، هبزب ناد، هبزرا چاهوت همی‌بگردند. پنجه
غلو نسبت خالی بود، می‌بینید ای ای، پنجه است بگردانم حضی فدی
نال نادری، نال و امیری، هبزی ساده‌ای هبز و هبزی بی‌جواب

سایه رخت بعوف بتر و بخونه مخ، بغل نال بخالم صربه‌ی خاد
است. بی‌چشم‌کاریم،
دانش‌نامه‌ی پنجمی، دانش از خود بگیر

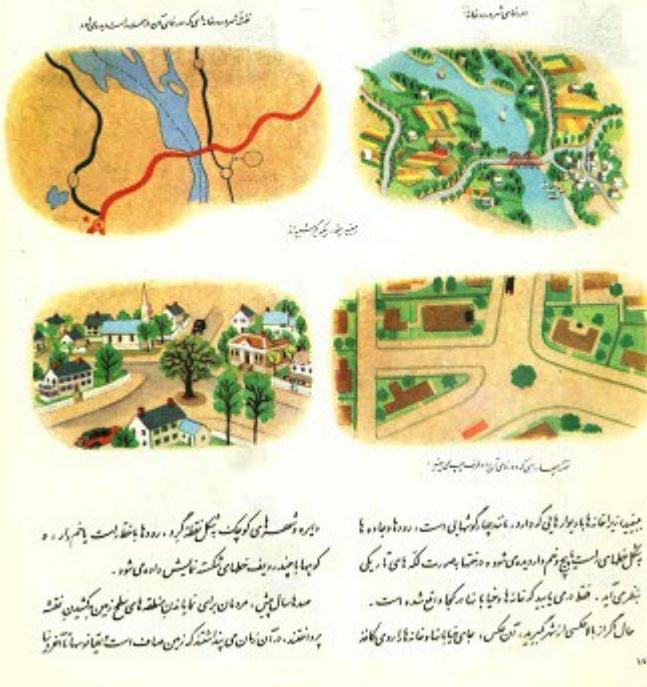
ما

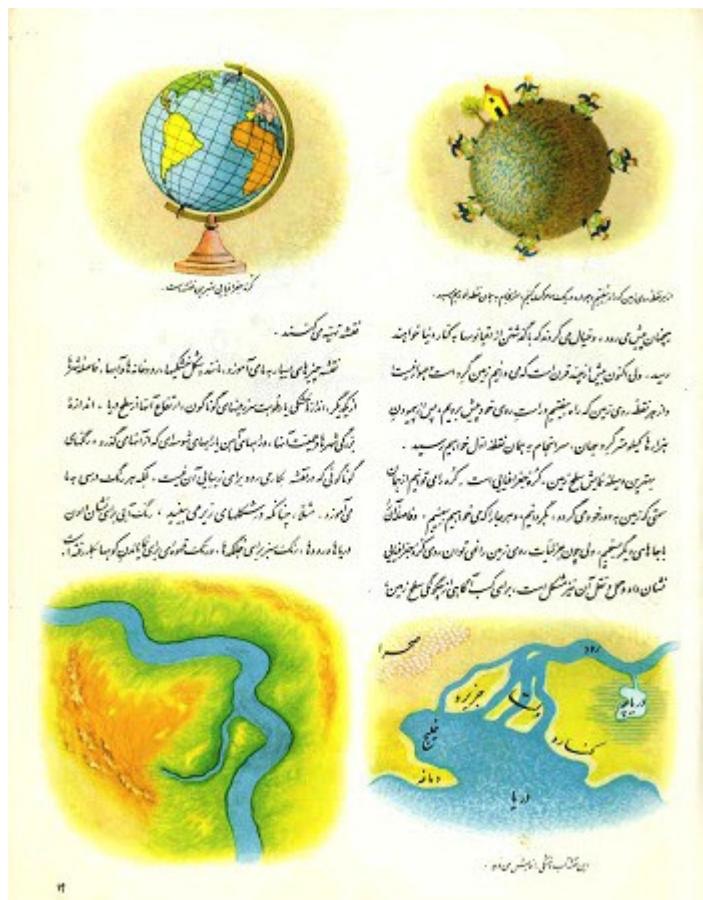
شاده‌ی احلاق است که گرمه‌ای از خسته‌ی شاده‌ی اشیاء است، وسته
نمایش‌ی پنجه‌ای و غصه‌ای است، وسته‌ای که می‌گذرد، وسته‌ای که غصب شد
خرس بیک، همکار مصلحته، وشی بیکر کرست، خرس کارکد
نموده، آفرینیده، خرس کوچک‌کار از خسته، وشی بگردانیست و
کن، چو لالی این نال، دانش‌نامه‌ی پنجمی، دانش از خود بگیر

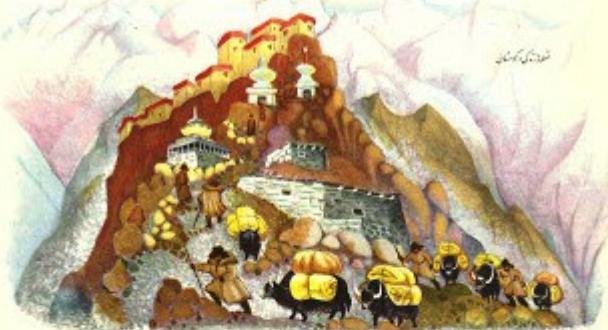
و

نقشه و گزنه

آیا کارون ای ای ساخته ای ایچ بندی تندید؟ گزنه بندید بندید
بنداند ای ایه...
کاره بادخشان کوچک از خداوند ای ایه... مخفی سند کن پیش بندید
نقشه بندید هر چیزی هر چیزی بندید که بسیار بسیار بسیار بسیار
نمی بینید یعنی بندید بندید بندید... بیکار بندید بندید بندید...
کمیکت بندید بندید بندید بندید... بندید بندید بندید... شدید بندید بندید

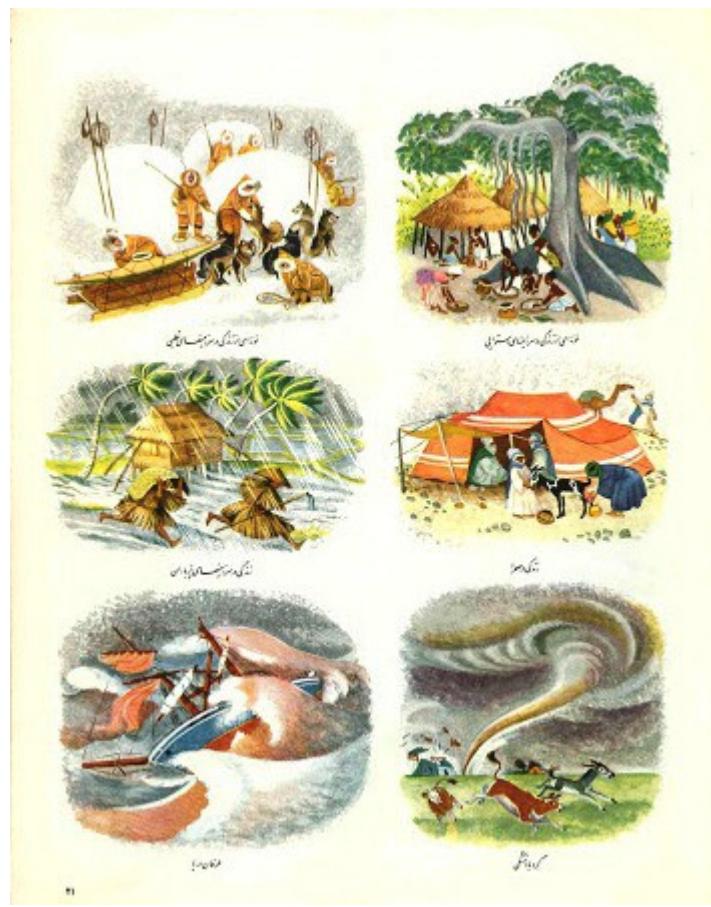






آب شیرا

نی خانه ای داشت که در آن یک آب شیری زیبایی که تن میزد و گل بند نموده
گشت. چنانچه این آب شیری را ساده باشید که بادمی طب و ملایم نماید.
آنچه این آب شیری که گویند از آن بچشم پریدن آمدند.
۱- خوش یاری و صفت نداشته، که درین کار ناشی نداشته.
۲- آنچه از این آب شیری دلایلی دارد، یعنی این آب شیری دارای خواصی نداشته.
۳- این آب شیری بسیک از این افضل نداشته، و از این آب شیری محظی
نمایست. این آب شیری که همانند آب شیری زیبایی دارد، آب شیری کوچکانی دارد
و درین آب شیری صورت نمایاند و درین آب شیری کوچکانی داشته.
۴- این آب شیری از اتفاق آنها از افع از این آب شیری داشته.

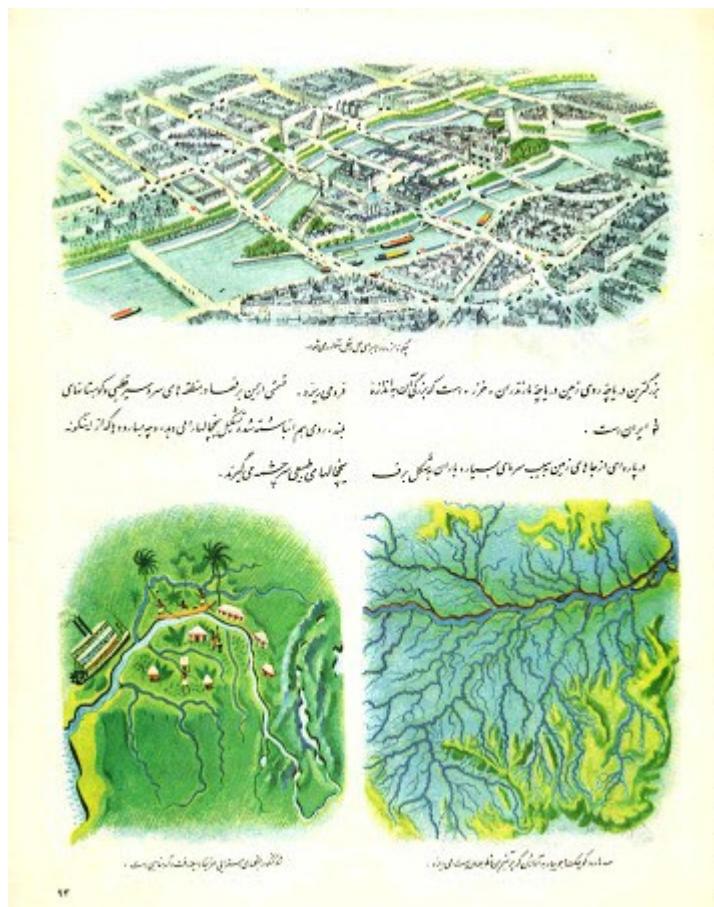


روز و شبچ ریچال

بنای کار و ساخته های بزرگ، ناخن های بزرگ و سبک
نمی از زبان خود بخواهد می خواهد بگوییم چنانچه آنکه
آنها نیز در طبقه ای که اینهاست؟
گذشتند فریاد، گاهی ایشان چون خود را بخواهند
آنها کیمیکی هایی هستند که چون جویی می گردند، جویی تراپ شدند
برخواهند ایشان را بخواهند و آنها نیز ایشان را بخواهند
گذشتند فریاد، گاهی ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
دانه هایی ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
در اینجا شفط شکنی کیمیکی است، دنده ایشان را بخواهند
آنها کیمیکی هایی هستند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
دیده ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
غفت، همچویست، ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
بنای کار و ساخته های بزرگ، ناخن های بزرگ و سبک شدند
از چشم ایشان شکنی هایی هستند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
ساخته هایی هستند، دنده ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
در اینجا شفط شکنی کیمیکی است، دنده ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
آنها کیمیکی هایی هستند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
شکنی هایی هستند، دنده ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند
در اینجا شفط شکنی کیمیکی است، دنده ایشان را بخواهند که اینهاست و آنها نیز ایشان را بخواهند



من ایشان را بخواهند... ایشان را بخواهند.



کوه

میزه کوه باید بود که این دنیا نیز که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود.



کوه از این دنیا بسیار خوب بود.



کوه از این دنیا بسیار خوب بود.

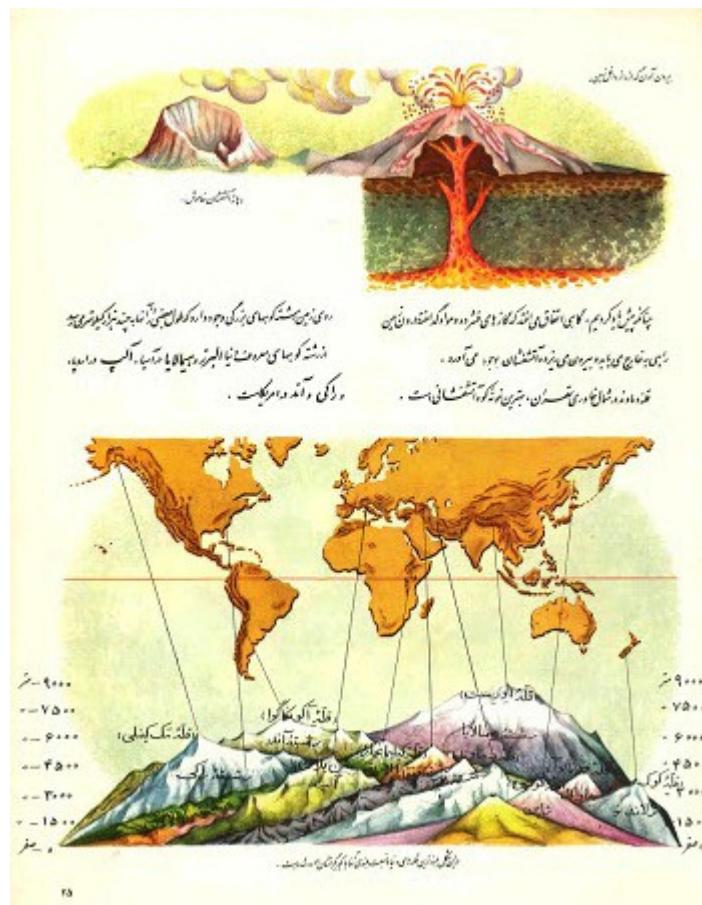
کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود. این دنیا که میزه کوه است، خوبی نداشت. و میزه کوه از این دنیا بسیار خوب بود.

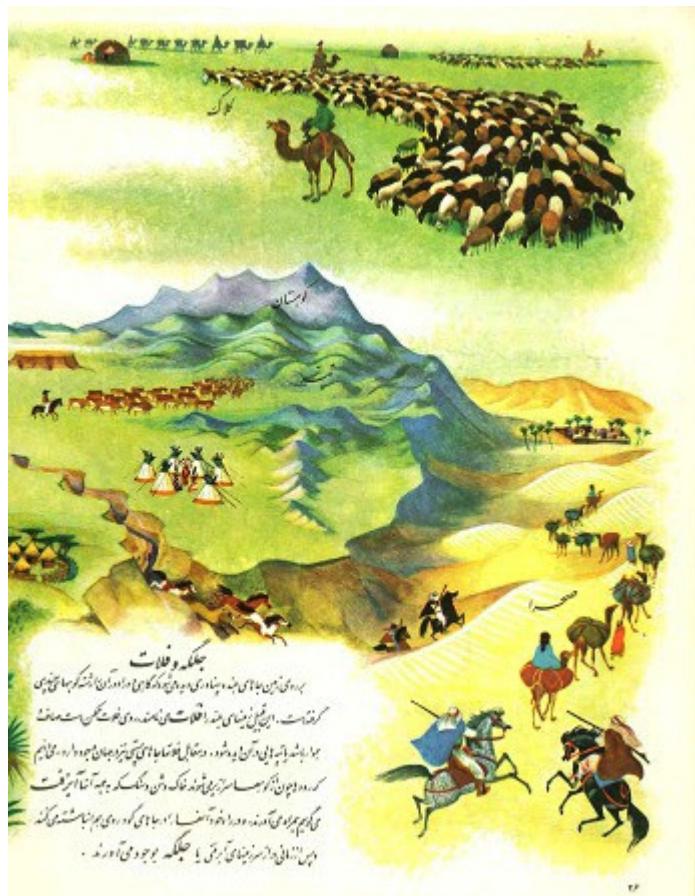


کوه از این دنیا بسیار خوب بود.



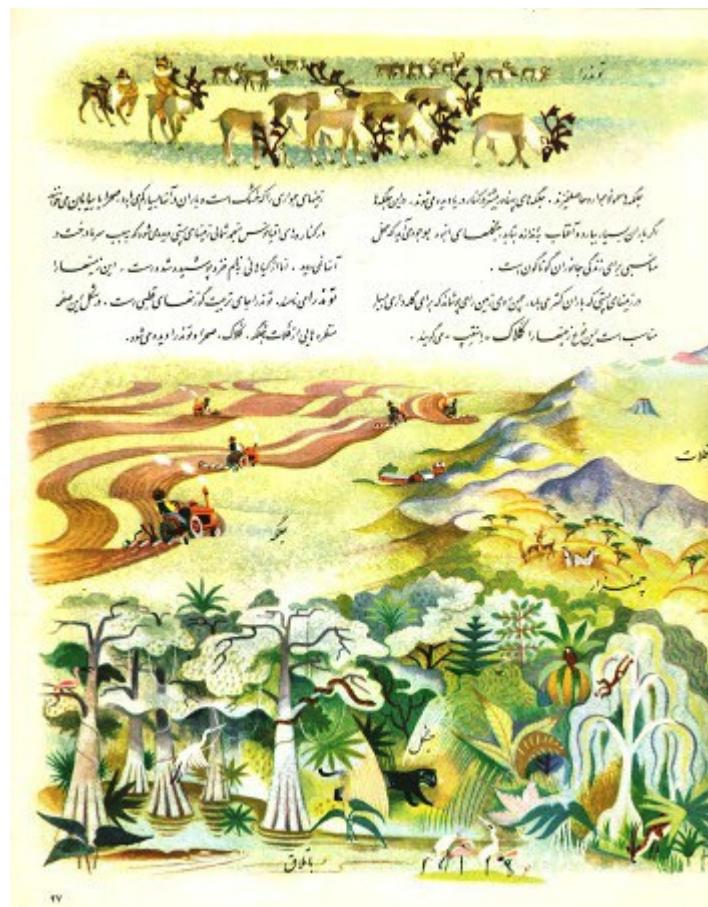
کوه از این دنیا بسیار خوب بود.

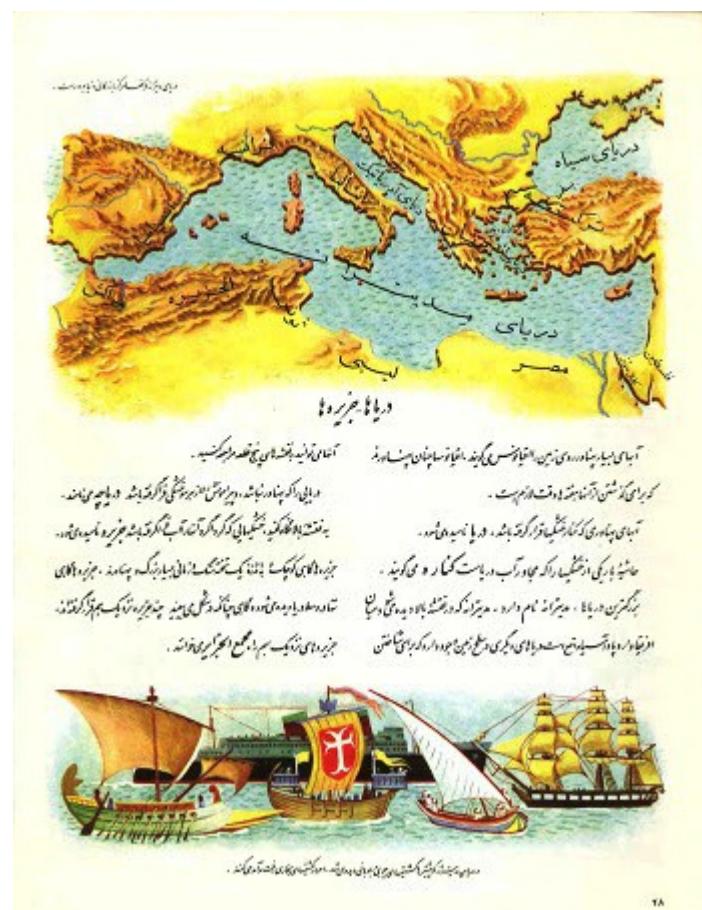




چکو غلت

پاریزی بادی بند پنهانی بود و کارهای مادرانه اش را که سرمه زنی
گفت. این پسری در غلت ای خدابند که چکی صفت
که باید از این بادی بگذرد. دشمن اینها بود که پس از پیروزی بر آنها
کسی نیست که این بادی را بگیرد. همچنان که اینها پس از پیروزی بر آنها
که پیروزی ای اینها نداشتند، اینها باید این بادی را بگیرند که
این ای اینها را بخوبی بگزینند. چکو غلت ای اینها بگزینند که





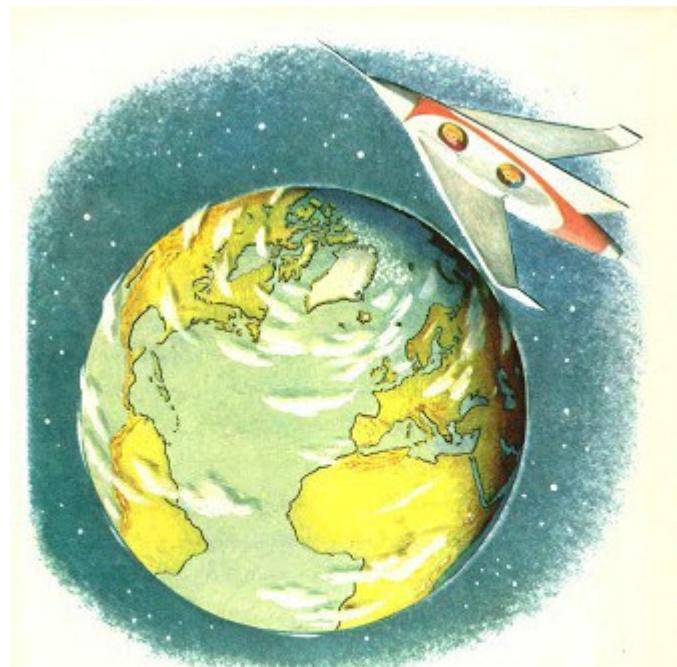


مکانهای شہریزد و پرنی

دشت‌های و بیهقی از مناطق کم مساحتی هستند، اما این دلایل می‌باشد که این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگی به داشته‌اند، این اسباب از آنها از این نظر نیز می‌باشد که در آنها بیشترین بارگاهی است. پریشان خوب است که این دشت‌ها می‌توانند از این نظر می‌باشد، اما این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است. این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است، اما این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است.

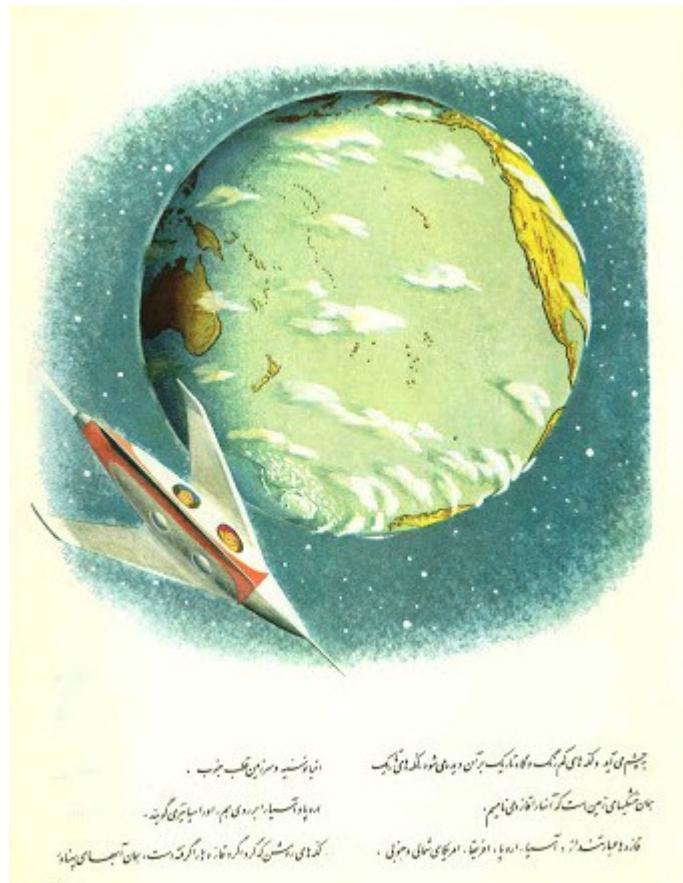
دشت‌های بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است، اما این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است. این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است، اما این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است. این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است، اما این دشت‌ها بزرگ‌ترین تاب بارگاهی است.



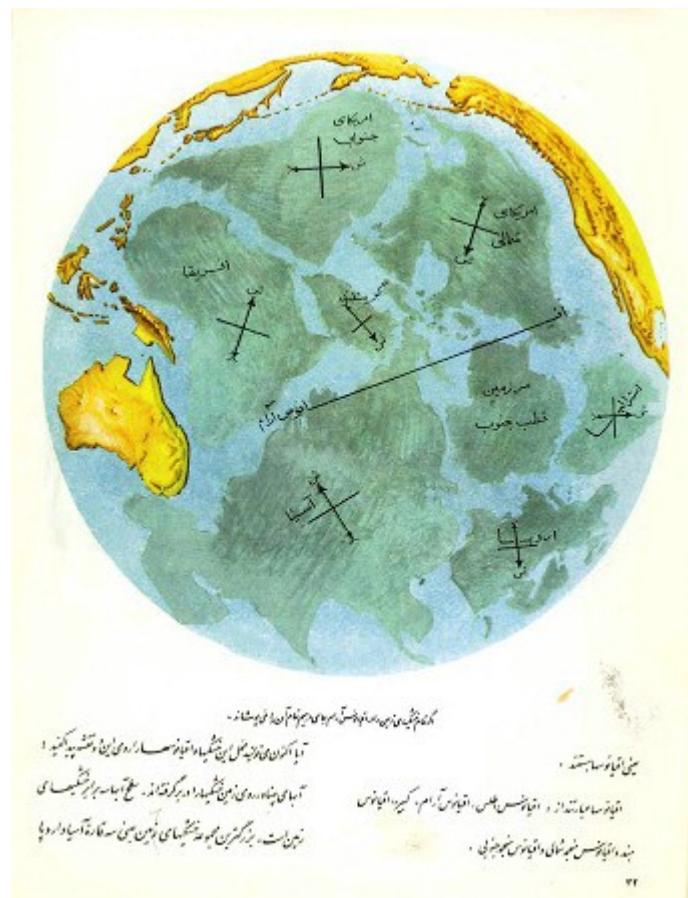


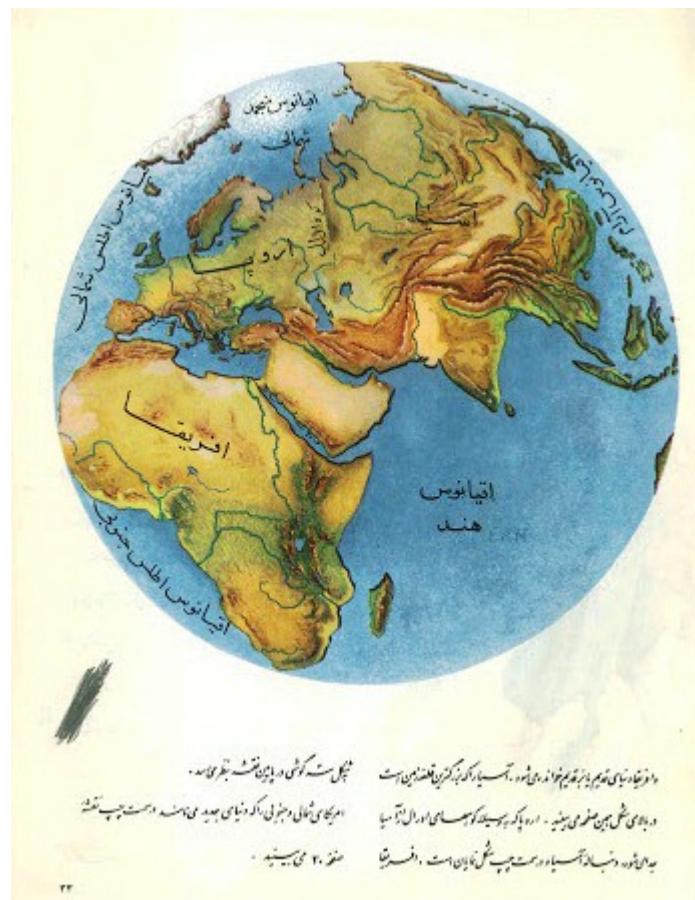
آسمان‌خیا

برای پنجه‌شیخ بادخیل، پاچکه‌رند، پوچن‌شده‌اید، که پریده‌رند
زمین گردیده است، پیروزیم، زمین ازین تکه‌فیده بوده‌یه.....
خوبیده‌شیخ سرمه‌کش را مسان وارون، قلی از خلاصه‌ای که پریده
نماید هم ایله‌ای از ازدیم دلیل دنگله، زمین ایله‌ای نه پریده



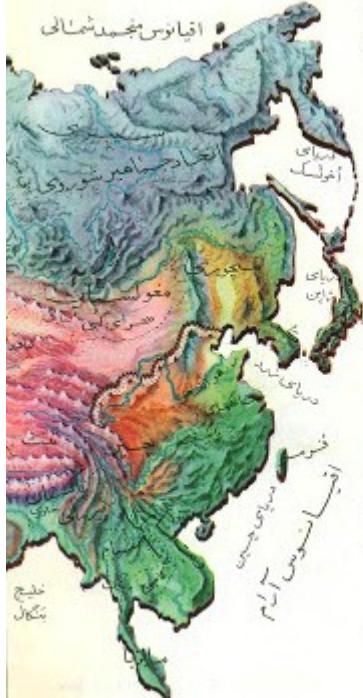
چشم ای دلخواه کنگ
دکتر آنکه بکش بر آن دیدم و شو، کل دل ای کنگ
آن دلخواه نیز است که آنرا راهنمایی نمایم
دوست آنکه با این دیدم این دیدمی گردید.
کار دلخواه نداشته ام، آن دلخواه نداشته ام
کوئی دلخواه نداشته ام، آن دلخواه نداشته ام،





د از خود ری بخوبی و نمایم خواهد بود. اگر سیار که بکار برداشته باشند است
نمایست کوشش در بروز نهاده شود. اگر سیار که بکار برداشته باشند است
دو باری میان متری بینهند. اگر سیار که بکار برداشته باشند است دوست پیش
بدهند. اگر سیار که بکار برداشته باشند است دوست پیش
نمایسته.

آسیا



آسیا از زیر پریست نهیں نمایم، این است. آنها این دریا
شالی ترنداد، جنپ سو پیشانی کرم استنی لی، سه میل آن را
بینان بحسب مدل اینی گرد.

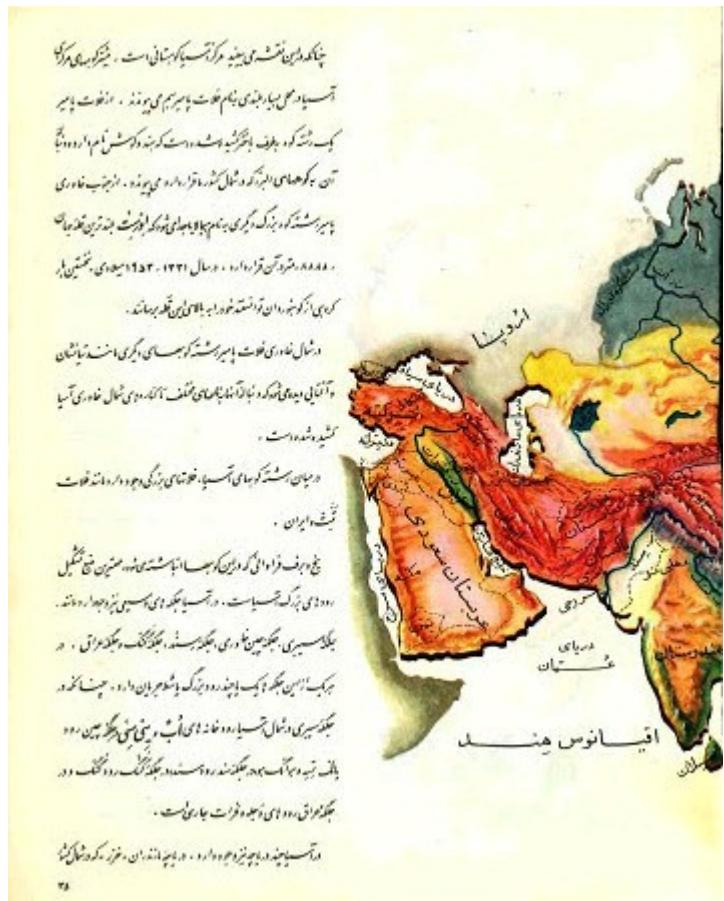
پیشکار بکری کلی جهات از است در فارسی همچو در گرفت
است. دشمنان افغانی خوش بخانی قدر، و دشمن پشت سرمه ای بود جمال
پنداری بست است.

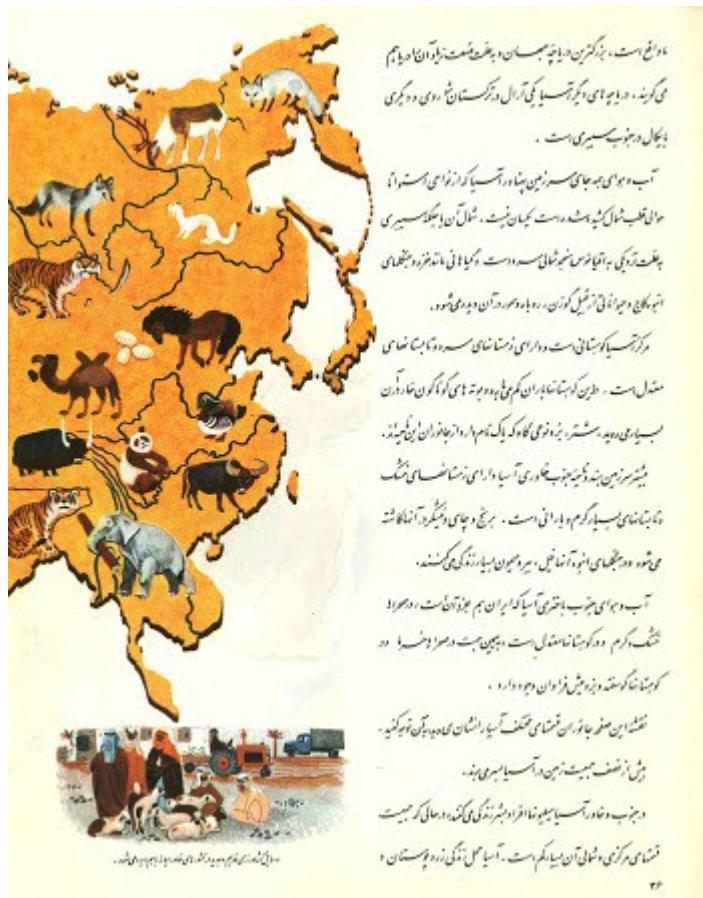
آفغانی ایم کر، که بکری و ایشان ایشان است دخادر
آسیا بیانی دارد. این آفغانی بکار، ایشان کسیده دلی است
دوایل آنی و دیگری همچو در گرفت است.

دگر است بحث خانی، ایشان آنها ای ایشان آیم ایشان
پنداری بکری بود و بیرونی.
ایشان بکار بجنبش آیا باقی است؟ ایم بیانی و بزبانش ایشان
دکلهان خان و بیون بکری، ایم بجنت ایشان، و بیون
خی ایشان که بحث کار، و ایشان بزمی ایشان ای ایشان
بندی است.

شناخت بخواست که آسیا بخانه بکری که در پنهان ایشان
است.
آسیان تبار بکری که ایشان است بکسری ایشان

که بس، اخنا، ایشان ایشان بکسری و بکری دیه ایشان است.





داغ است، پرکشی و بیچه سوسن و بقیه صفات زیارت اندام
می کند. در این دیگر تجسس برای کیهان، ریگستان شاهزادی و ریگی
بیکل و هنپ سیری است.

آب و باری به جای سوسن زین پناه، تجسس برای زیارت اندام
مالی تدبیرها کشیده است بخوبیست. نمان آن و بیکل سیری
پنهان شوی و این دس نهاده شده است که از این نهاده و بخوبی
آن بخوبی و بخوبی از خوشی کردی. درجه و مادران بودند پنهان.

در کاسیک استان است و دارای از انتشاری سوسن و باری خاصی
مثل است. درین کار چنانچه این کمک باشد و بخوبی که این خانه ای
بسیاری بوده. مشهد بزرگی که کوکی بکشید، این خان را بخوبی.
پیشتر من چنین چه کوچکی خواهی آب و باری از انتشاری هاش
نایابی کردی سیاه که بدان است. برخ و باری و بیکل آنها را

بی شک و بخوبی از آنها بی فایه و بخوبی بخوبی کشند.
آب و باری بخوبی تجسس برای کیهان، می خواهیست، مادران
شل کرم و کارخانه مثل است بخوبی است و مادران «

کیهان کارخانه بخوبی بخوبی از آن بخوبی دارند.
لشکر این میزبان درین قدری تجسس آب و باری ای و بخوبی کیهان است.
پیش از این است بخوبی تجسس برای بخوبی.

و هنپ و خادم تجسس برای این افراد بخوبی کیهان، دهانی که بسته
غذایی برگزی و مالی این بخوبی است. آسیا کیهان نزد پاستان،

نمای پسته‌کان است و دیگری از نمای پلکان سپاه پرست نیز بوده
که این نمای سه‌کانی کوچکتر از نمای پسته‌کان بیاورد. آنها بی خودی
هزب خواری، میخ زدنی، فکری، شدیدی برخیزید. دیندیزی همچون
آن گفتند، نمای پسته‌کار آسای چنین و باشی که کشت آنها بجهات
پنهانی، از دور، نگاهی و مریض است.

آسای صد شنای چکیده‌ان است:

و بیانی بروندیچ، هم‌هم پنجه‌ای را سایی و پوشی بود و آمد پرس
پنجه‌ای بکر زیست، و این قدر است در همین پنجه‌ای بکر بیهوده.
و آسایی پژویی صفت، پوشش بزرگ نداشت. این پرچم‌داران بجهاتی
است. از نمای سه‌کانی آسای خواری بزیر بود، هم‌سته آنها،
بجهاتی خواسته.

ایران

جزئی ای سرزمین ایران، از مملکت پهلوی تا سلطنت احمد شاه، پهلوی
یا پهلوی ای ای پهلوی، پنج هزار سو در بیانی همان دینهای همیشی ایران را
بی جو دیگر دارد. گوشه‌ای از سرمهال، بیگانه‌ای دیگری بازدیدان،
با آنچه بیشترهای از ای ای، با افغانستان و پاکستان، از پخته‌ای کیمی و
برانی پهلوی است. به جزئی ای کشورهای در میانه، این کتاب
آشنازی بیشتر و کمتر ای ای از گذشته‌ای ای افغانستان و پاکستان، گزینه
دوستی اهل عالی است آدمیم.



آفاستان

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشته باشد. این آفاستان‌ها بسیاری از آنها که در آذربایجان و ایران وجود داشتند، امروزه نیستند. این آفاستان‌ها بسیاری از آنها که در آذربایجان و ایران وجود داشتند، امروزه نیستند. این آفاستان‌ها بسیاری از آنها که در آذربایجان و ایران وجود داشتند، امروزه نیستند. این آفاستان‌ها بسیاری از آنها که در آذربایجان و ایران وجود داشتند، امروزه نیستند.



کاخ شاهزاده سلطنتی

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.



آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.



آفاستان سیستانی است تا که عده‌های بزرگی از آنها در آذربایجان و ایران وجود داشتند.

های گیر و مسلک کی ای رہ

پاکستان

پاکستان کو ای رہ
کوئی دشمن بزرگ نہ سکدے کوئی ملک نہ کھلتا رہ
کیا کس کو فیض خواہ بزرگ نہ کیا کیا کس کو فیض خواہ
بیرونی عالم نہ محفوظ ان پیشی تھال میں بہترانی کیا کش
کرو جاتے پاکستان ای خواست ملکیں ایمیں کو خواست کریں
کش خواست ای کارہ دھانیں ای کارہ پاکستان خواست
کارچی کی اولادت ای پاکستان خواست
کارچی کو ساری پاکستان خواست ای اسلام آباد کی خواست راولپنڈی خواست
بند بند کراچی دہلی کی دلی دشنه لا کورہ تیز پیخت زین
شہزادی پاکستان خواست ایجتہد پاکستان خواست
شہزادی پاکستان خواست ایجتہد پاکستان خواست



مشہور ایجتہدیہ ایجتہدیہ ایجتہدیہ



تاج پر جان ایجتہدیہ ایجتہدیہ

بندوستان

بردی بندوستان ده بدب آید، پس این بجهن بسته نیز که بجهن
است. و بسته خودان آن بندوستان که از این می‌گذرد.

حشکار بندوپر فروغ و خل بندوستان خواهد بود، اما این خوب
نگفته، از این که بندوچه سرمه‌گیر است.

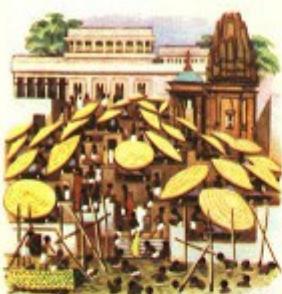
بندوستان بدان خودان ای خوب، و بخاطر این دلیل که بندو
است، بنگلورم آن بسته زاره را که از این گذرد، رفع پیش، پنهان

پنجه از حصاره است، هم این سرمه‌زیر است. بندوستان را این خادن
نهال گلک، آسی و خواری بگردت، و بسته‌ای عظیم صفت دارد.

که که تو سیاه که بندوچه بخواهد و جو بندوستان، پیش ای زل بسیده
گرد است. شرمنی بسب نیز از این چیز، بسته بدارد،

شرکلک که درین ده گلک خواهد، کی از اکارا نمی‌گرد است.
صفت بندوستان است.

و از این که بندوستان است، بدان شرمنی بچشم این
آنچه بندوستان است.



بندوستانی بازاری از این ده بدب آید.



بندوستانی بازاری از این ده بدب آید.



دانلک بندوستانی از این ده بدب آید.



جندیلک بندوستانی از این ده بدب آید.

آموزه‌تری

در جنوب خاوری آسیا بجزیره‌های بزرگی می‌باشد که بجزیره‌های بزرگ شرقی آسیا
و هند آسیا، استرالیا و چین مردمانی با احتمال است. شاهزاده‌ای از جنوب ای
لی، هفت، هشت، هشتاد و
هزار کشورهای آسیایی از پسر زنی که از جنوب آسیا می‌باشد.

سازی این جزیره‌ها از سازی اندونزی ایجاد نشده است زیرا اندونزی جزیره‌ها

بماند.

جزیره‌ای اندونزی ایجاد نکنید که این اندونزی هست بر
و اندونزی است زیرا این اندونزی در این جزیره نباشد اندونزی هست اندونزی هست

و اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید.

شاهزاده ای اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید.

شاهزاده ای اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید اندونزی ایجاد نکنید.



چند کار رو گیر آیا :

پیرانی رین کارکاره داشت و نیز مکانهای بسیار داشت.
سرمهانی اندونیزیه که کارکاره ایلی بیکشیده بودیم باشد.
درستان سوی و این، اهل کرمانه، که بسته بود، شے
کشت فراوان ایل، و که قلعه خداباد را نیز داشت، و همچنانی که که
پریست که قدمتی نیز داشت جانی، و دیگر کسرا را پنهان بخی

فیضن، از پنجه بر گذاشتند، و دیگر کسرا را پنهان بخی
و شکر خوبی نهاد.

آنچه کشیده بود، اینی که در دنیا دارد، موادیست، اگر از دیگر کشیده
بود، مصالحتی نداشته باشی که کشیده باشند و بین

یلان، و قائم، کامچ، لافوس و ایل که داشتند،
چنگ کردند و همچو غاره داری و مرضی شاهست.


و زیر چشمی نداشتند.



و جو دارد، صفت آن آنکه آن شدید قوی است.

این پیش از آن دیده بودیم و پیش از آن کارهای کشیده بودیم که
آن از اینها نیز آنکه آن پیش از همچنانی اتفاق نداشت و بخوبی می‌باشد
لایهای مباری داشت، چنانی که این مصادف است، و آن پیش از
کشیده در راهی است صفتی داشت، آن پیش از آن کشیده است، که کشیده ایل از اینها ای
عده درون ایلی دارد.

این پیش از اینها داشتند و زاده ایلی نداشت، و صفتی میزبانی که دارد،

از پیش ایلی نداشتند و دنیا دارد، موادیست، اگر از دیگر کشیده باشند

برخی مصالحتی نداشته باشند و اگر کشیده باشند، همچنانی که داشتند

و زیر چشمی نداشتند، و زیر چشمی نداشتند.

و گوچی پیش از اینها نیز داشتند و دنیا داشتند و گوچی پیش ایلی

دیست، اوزن ایل و که داشتند و داشتند و گوچی پیش ایلی است.



اروپا

او، ایقان، بگوی است، و اندیشیدن آن، بگوی شکل کرده است.

دیگر کوچک نیست، و خوبی انسان را نهاده اندیشیدن

تمدن ایشان شنیده بودند و پس از آن، آنها بگوییدند

ایرانی همچنان دیگر است، و میتوانیم این را در این سیاه آنرا بگوییم.

آنها بگوییم، اینها بگوییم.

پاکلندی اینها، دیگری داشته اند اما اکنون توجه به این اتفاق نداشته

باشد، و از این دفعه پس از اینکه اینها این را بازخواستند، همچنانی بودند.

پاکلندی اینها اینها اینها هم از این داشته بگوییم.

بایگی داشتند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

بایگی داشتند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

بایگی داشتند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

بایگی داشتند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

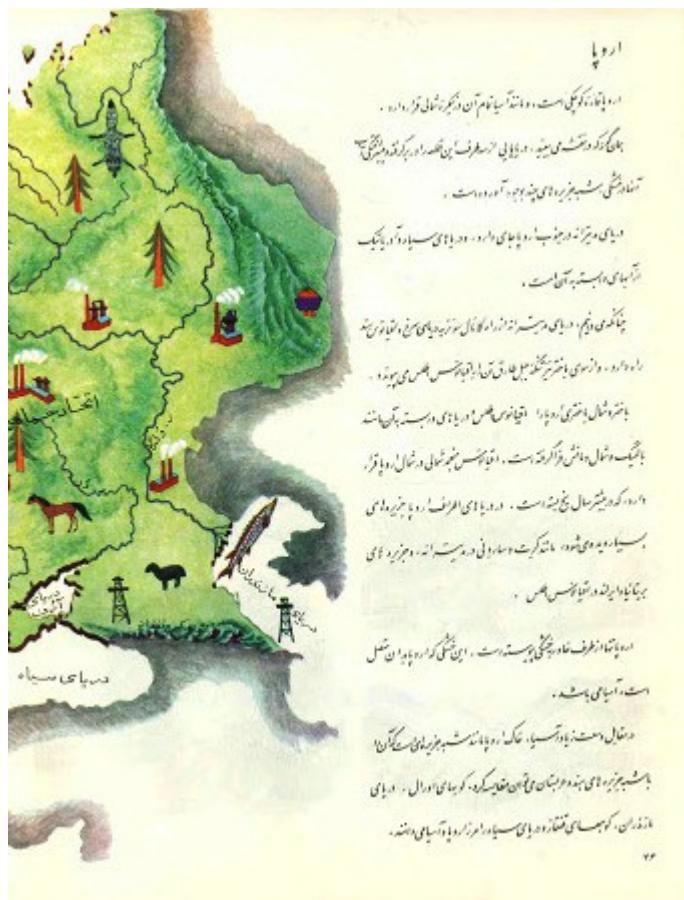
و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.

و اندیشیدند و این را بگوییم، اینها بگوییم، اینها بگوییم.





پرچم آب دادی خواسته، سفیری شدی سفیری خواهد
و سکریوی راند از شفیری و سفیری خواهد
ایمی اینستی، و سفیری خواهد، ای ایمی، والآن اینستی خوشی داری
و سفیری کنی خواهد.

پنجه شفیری کانه، گرد کشیدی که رنگ شفیری اخوازی دارد
و چنانی دشان، په مصفی کنی بیرون داشت منی دری.
کشتی بوره جانی، سکری دشان آن بزدرا، پیش این بدلیز
خانه پرچمی شدیان، دی پیش اس همی شدی داشت، این
خوبی ای داشتی کیم، خست برگشتنی داشت که در جناب آن
وقت است که جانی ای پک فیلان ۲۸۸۰، دندانی بزرگی داشت،
خرنی کرد و داشت، داد و داد و شکر ای پک، که جانی ای پک
بر زدن بخود کا داشت، خانه دید و دید،
ریشه دی ای ده، کوسته نهانی جانی آن سفیری کنید، داده
دانی و افوب.

سرمی پست خوار، داده، خست ای دلی شده، کشکلی دی چه کر
پنجه سروی راند دشان، برف خواران آن کی میشد.
دی قاب شدن این برف دی، ای ای پیشانه کنکر بولی اندان
کی برقه برق، لی کیم.
اگر بندل جانی داده، دن بدر ای کا پک، دن کنکر، دن بیلا



گلستان ای دی بزرگ.

نافری که هسته ای در زمین قرار دارد، زمین و دارای آب و هواست
نمی باشد، با این تفاوت که در این پژوهی کهی هاسته ای شدیده
دهنده، دهنگ کوچک استای بود، و من مسیر خود را از جهانی پنهانی پنهان
پنهان کرده بودی در پیشتر است.

در حباب اینها، آنکه، زنگون، مرگات و بیچ و سرتیکه، دهان
خود را، کشته هر چند نیز هر دهانش اینها را بجسته، می خواهی
و می خواهی کشته داده اند.

و اینها ای ایشی چیزی بیشتر نداشته اند، چنان که اینها نیزه ایان.
و همچویی هر کشته هر چندی که اگر این شیوه را درین همان کارهای
و آنکه این ای ایشان را که کشته است، می سخنی و بجسته داده
نگذشته اند که کشته است، و این کشته که کشته نیز نهی
که کشته ای ایشان را بجسته می خواهی نهند.

آنها چنان از پیش گذاشته اند که اینها را ای ایشان را بجسته نهی
پیش گردانی کرده اند که اینها را همچویی کرده اند و بجسته بینه، آورند.



دانلود مقالات علمی اینترنتی



دانلود مقالات علمی اینترنتی



دانلود مقالات علمی اینترنتی

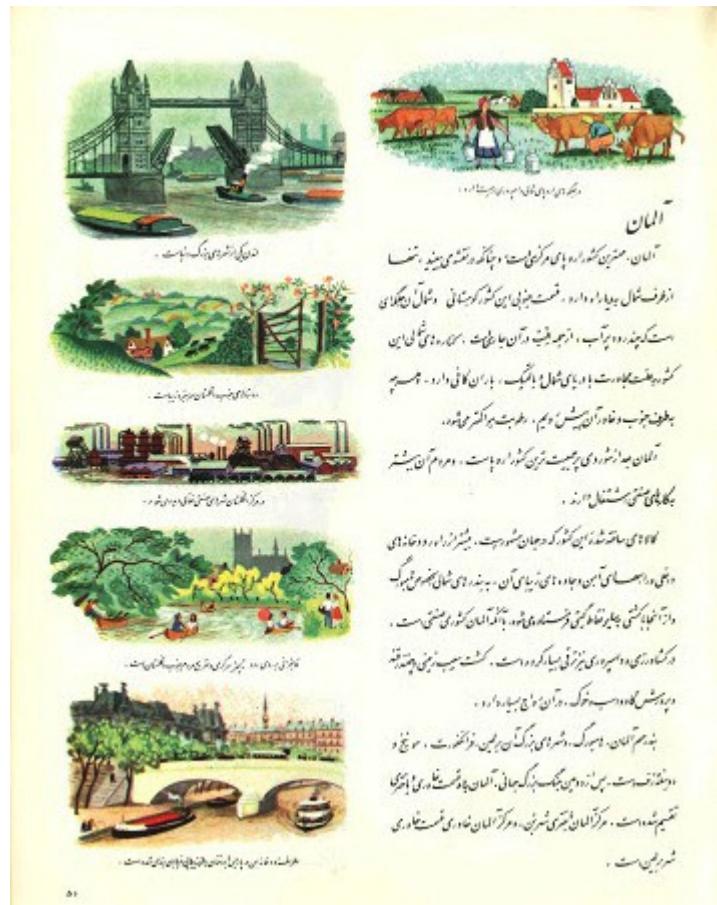


دانلود مقالات علمی اینترنتی

فرزند

پرستانی کی کسیرہ والد شاہان

کشیده شاهی بہت پرند، بخشن، کشیده بیوی سے افسوسی ای
پنگل کو پچھہ نہیں کریں دکھنے ملک، بخشنی ای بہادر ای فرس
آب سارانی ملکی رکھو، ساخت آن دعوی، پاہر ان، ای بیت
پھر افت، دو بی ای شیخان ای ننگل، دو بی جان کن،
دست ایں کشیده کراز پاہر ان، دست بیت آن ای دو بیز
چانگل دوڑا مٹو ۷۰ لی بین، دو جنپ ای خری، دھاری دار شد
بیت کشیده بیت است.
میں افضل ای کشیده کو ای کم ای تھام پنگل است.
سی دار ای ان سچنی کا پنگ، ایں ۲۲ جنگل ای سچنگل کی سان و جمل
بخشن ای ای کاپ ای دوپ، دو بی ای آسی ای کشیده کو،
درکی ۴۴ تاریخ، آبے بی ای ای کشیده باری است، چھی
آقاب دخان، آسی صاف کرو آن دو بیز، بیت پنگل ای ان،
دھوت افی پا، زینتی ای ان پوشید، ای بیت دوہری ای پر قل
واہری ای، دا، داد.
فرانجیں دا، دست دھکشن.
فرانجی کا منی متنیت میں ای بیت ای کشیده بیت
اکر بوندی، ای کی بیت، دشمن کو کری، خاصہ جنپ کیا، ای افضل
بخشن پنگل ای کشیده کو، دختران دست آور، دم
لکھی کا کس زدن دوہر،
بخشن میں انجی ای تھی بات تالی فہر، دکھن کی کشیده بیت.
متنی دو افسر پر فت بید کری است.
پروردہ بخشن ای دنگل دی، دشمن، پیچ کشیده، دختری بیک متنی است
خود ای شد، دنگل کم پیش بخت، ای بخشن ای بیدن، دکھن نقل
مشیند کر رافت ایچ ای بیشی، دیں پوشن دشی بند.
کلہ دی دشمنی سانش، خدا ای کشیده، پیچ کر، دکھن کی کشیده بیت.
بیت آسی ای کشیده کا پصف دوہر لکھی ای، دی صاف،
بیت بخشن ای کشیده، ای کشیده ای استان ای.
پنگل بیت، دکھن بیت، دست ای کشیده.
دوہر لک، دی ای کشیده، دا ای کشیده دا، دنگلی متنی.
دشمنی دشمنی کشیده، دی کشیده، دشمنی.



اتخاد چاه پروردی

دندانه پروردی از تک روستا تا گلابین کوهستان است و زیبایی آن دلایلی دارد که باعث شد این را از نظر این ایجادهای طبیعتی بزرگترین طبیعتی در ایران نماید. این دلایل عبارتند از:
۱- دلایل انسانی: این دلایل عبارتند از:
۱- مکانی: این دلایل عبارتند از:
۲- ایجادهای انسانی: این دلایل عبارتند از:
۳- ایجادهای طبیعی: این دلایل عبارتند از:
۴- ایجادهای انسانی و طبیعی: این دلایل عبارتند از:
۵- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۶- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی: این دلایل عبارتند از:
۷- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۸- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی: این دلایل عبارتند از:
۹- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۰- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی: این دلایل عبارتند از:
۱۱- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۲- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۳- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۴- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۵- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۶- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۷- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۸- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۱۹- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۲۰- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:
۲۱- ایجادهای انسانی و طبیعی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی و انسانی و مخلوقاتی: این دلایل عبارتند از:

چند کشور دیگر را بشناسید:

آسیانای پیشمال: این کشور دنیا از نظر سطح آب‌ها بسیار بزرگ است و کوچک است.

سوندو چهارمین کشور دنیا بوده و بزرگ‌ترین شهر آن نیز است.

خاندرو چهارمین کشور دنیا بوده و پهلوی پادشاهی پس از این کشور بود.

پلکات: این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

استری: این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

آذربایجان: این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

ازرسن: پیشکشگران این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

لختان: کشوری است که آنها از آنها شنیده‌اند. مردم این کشور

در کشت سبزین برخیست که بند بگاهند. باقی صفت‌های پر پرند.

سکس: چنانی بوده باشد.

برمانی و بخارستان: این کشور کوچک است اما بسیار قدرتی دارد.

کرستنیا: این کشور بزرگ است و بسیاری از کشورهای دنیا از این کشور می‌باشند.

پولان: این کشور بزرگ است که در آن گنجینه‌های زیادی وجود دارد.

پلکویی: این کشور بزرگ است و کوچک از آن که در آن می‌باشد.

کارابرگ: این کشور بزرگ است و از آن می‌باشد.

آلبان: این کشور بزرگ است و بسیاری از کشورهای دنیا از آن می‌باشند.



در چشمی این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.



در چشمی این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.



در چشمی این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

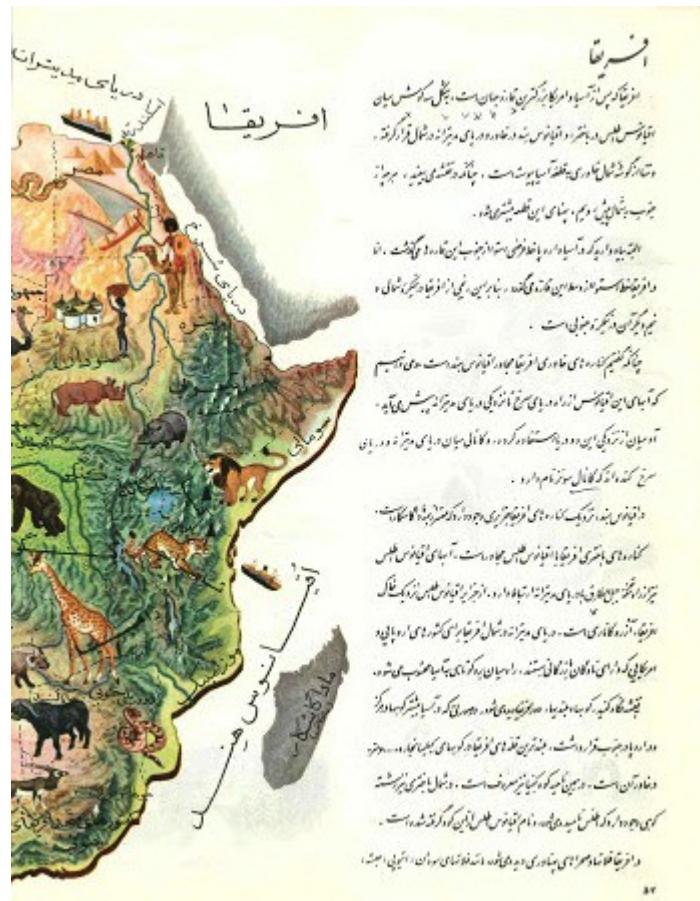


در چشمی این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.



در چشمی این کشور بزرگ‌ترین دارالوفاق از هفت کشور دنیا باشد.

افریقا



از پادشاهی از سوی امپراطوری اگزیکو که از جای است بگل سرمه زیاد
نهایت سرمه دستور و اقتصاد شد که درین دوری و میراند مملکتی از گذشت.

و هنگامی که شاهزادی می خواست، پادشاه عصی برخواست، هرچنان
جیب بشاندیشی درخواست، پادشاه این تصریح نمود.

این ایجادی بود که فرموده بود، با خواسته شده بخوبی کردند، ایشان را
داور پنهان استاد از مددخواهی کردند گفته، شاهزادی این از خود چیزی نداشته باشد،
چیزی که در گذشتی نمی باشد.

پادشاه اینکه از این شاهزادی از خود چهار اقتصاد شدست می خواست
که آنها بچشم از این اقتصاد بودی این از اینکه دری می خواست اینکه
آدمیان از اینکی بودند و در این استاده کردند، کافی بدانند این میراند، یعنی
سخن کشیده که اهل سرزمینه باشد.

دانشمند ترکیب این ایشان را بخوبی که از خود چیزی نداشته باشد.

که ایشان از این اقتصاد شدست آنها بچشم از این اقتصاد شدست
چون این ایشان را بخوبی کردند، این ایشان از این ایشان را بخوبی کردند

هزاره از این ایشان را بخوبی کردند، و ایشان از این ایشان را بخوبی کردند،
برخوبی کردند ایشان ایشان را بخوبی کردند، ایشان ایشان را بخوبی کردند،

پس ایشان ایشان را بخوبی کردند، ایشان ایشان را بخوبی کردند، هرچنان که ایشان را بخوبی کردند

و ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند،

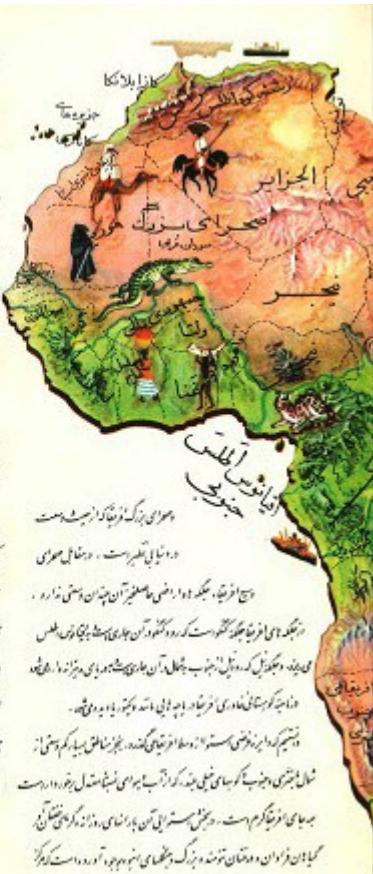
و ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند، ایشان را بخوبی کردند،

تسلیخ خداوند از پریگ خود را که آن را گذاشت بگردید.
و توانی خانه پسرش را نیز که در کنار خود بود، که همان روز باشد.
لعلی خانه پسرش را که پس از مردمی که آن را داشت.
جهان بخلاند به عرض پیش از کشیدن، میخواست که این روز خانه پسرش را
گشکند و این روز که خواسته بود، صورتی خوب نداشت، با همراهی از گز
حصیر است صفت خوبی جزوی نباشد که است.
و در هر چند کسی از امیرات این کشوری، شنیده که این خبر را داشت
است و هر چند کسی بسیاری از این خوبی های خود را در میتواند داشته باشد
از گذشته این خوبی های اندیشه ای از این امیرات کی خواست.

کارهای ای ای مردانه بگزید که ممکن باشد اینها را در
سازمانی است، اینکی کسی نیست که کارهای اقتصادی را
درینکنند و اینکه این کارها ایست.

سکنان نیال فریمان و دامنه آن مدامان ادبی است.

هرگز پر گل نمیخواهد از همه است
دستیاری میگیرد. دستیاری هرگز
چی از بیچاره بگردید و خوب نمیگیرد این پنجه اند و من مادر
در بکوهی از این خود را بگشته است که در آن کوه از این طبقه بوده است
که بین دو بکوهی از دو قله ای خوب بچشم آمد اما هر چیزی که در آن بوده
نهایت کوتاه بوده ای از خود ای بوده ای از سایر کوهها بوده است
دانشمند بوده ای از خود ای بوده ای از سایر کوهها بوده است



ص

پاچه و ترمه و عده هی بینه، و از این اندیش است این سه شد
که، این داده بسیار کمی باشد، از این داده کمتر
که شد، این از این داده ساخت بینای پر خود، بیانی داشته باشد
که بین، نیک در این صورت بسیار بزرگی دارد، از این آنست
که کم، میتوانست، این بین این صورت بینای بزرگی
خواهد.



نیک در این اندیش

در این اندیش از این که بزرگ است، این اندیش دنار، این
که بزرگ است، از این که بزرگ است، صورت بزرگ شده است.
آنی که اندیش کند، خوب را گیرند.



که بزرگ است، از این

از این که بزرگ است، از این که بزرگ است، از این که بزرگ است.



بزرگ است، از این که بزرگ است، از این

جیت میتوش، از جیت کوچه است، این اندیش داشت
که کم، این بزرگ است، از این بزرگ است.



بزرگ است، از این

از این سهی باشد، خوبی که این اندیش داشت
است، و صورت بزرگ که این اندیش داشت، از این اندیش
باشد.

۲۷

کوشکی شاد از تیکی خوبی

کشاورزی طبیعتی همچوی بزمیانه نیز باز است و باز هم میتوانید

نیز پیش از آن که در

آغاز فصل برداشت و کارهای زراعی شروع شود.

تسبیحی همچوی کاشتگری، راهی بارانی، زبانه شال است این نیز در

بیچاره کشاورزی نیز هم است که کاشت آذوقه ایان است.

بریستی یک کاربست پیش از تکمیل کارهای کشاورزی این است.

دیگر آن از تراویری برای کاشتی هم گفته شده است اما همچوی این کاربست

سازی یک گله، ایان است که این جهت از این کاربست است.

پیش از کاشت گردش که یک دستگاه است این از این کاربست است.

دو آندر کاشتگری این کاربست باز از این کاربست است.

چشمکش و گیر از فرقا:

مرگش، زندگانی از زیارت مس مقام از کارهای هم کاری از این

کاربست و میان این کاربست میان این کاربست و میان این کاربست این است.

سیمی، کشیده ایان هم گشته است که در این کاربست این است.

سودان، این کاربست همچوی صداق است و در این کاربست این است.

زخمی ای افسوس کارهای هم کاری ایان است.

در این ای افسوس کارهای هم کاری ایان است.

ای سوپی اجش اکثری اکرسان و خوار از تیکی است این کاربست

دارد و قدر از این کاربست آن است.

ایم باد عقا، کشیده ایان است بر کارهای هم کاری ایان است.

این کاربست از این کاربست میان این کاربست این است.



کاشتگری ایان



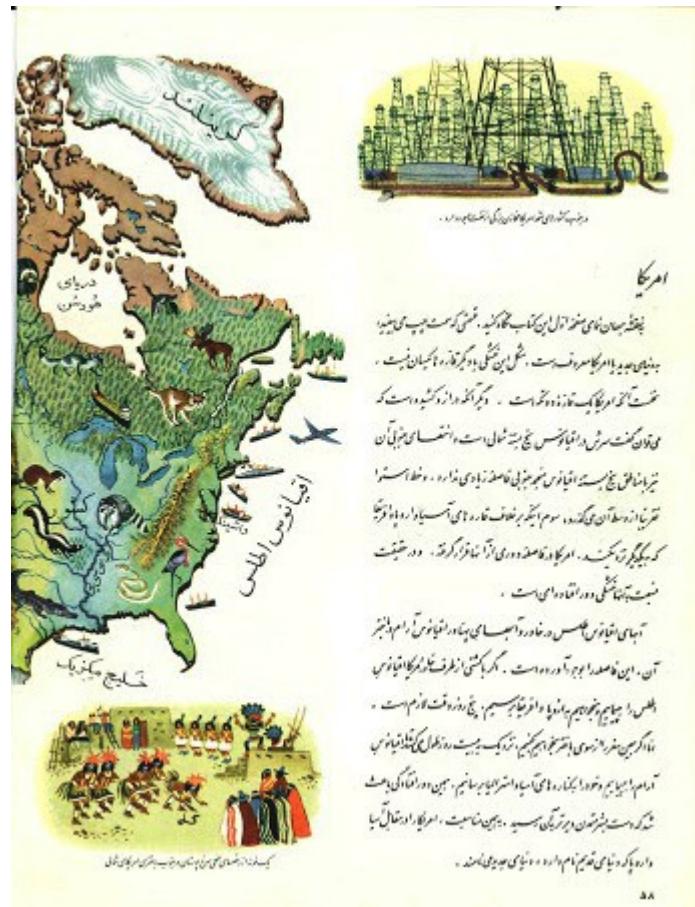
بازار ایان

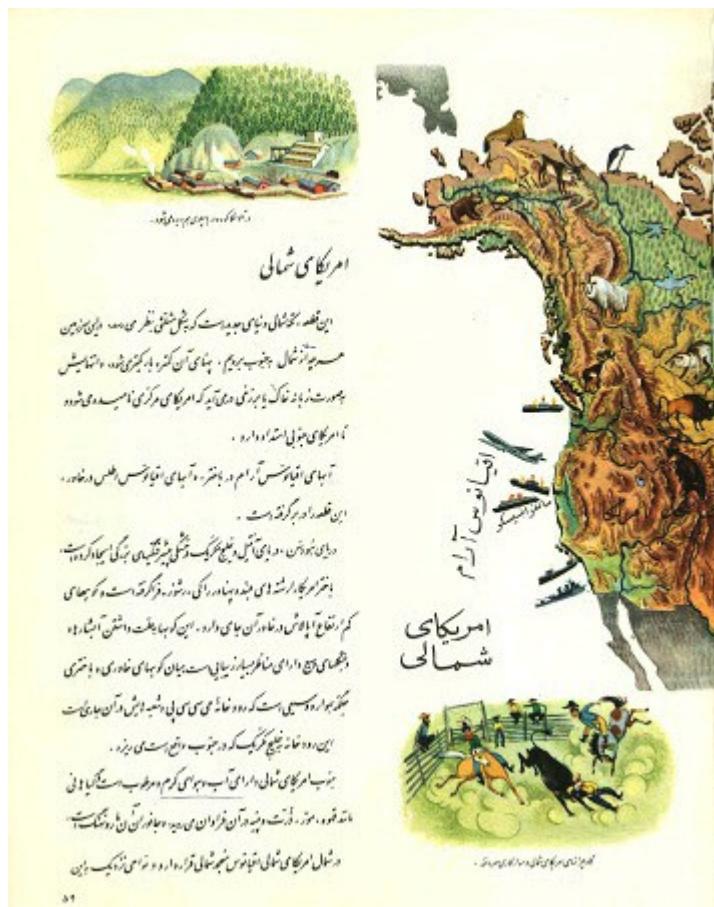


دیگر ایان



دو آندر ایان





آنها بخوبی می‌باشد است. بخشی کوچک در مردم پهلوانی از قدر کردن
شال، فرسنگ و آن دیده شد.

پس این، و مطلع کردم مرا مطلع نمودند است که شاهنشاهی کنی
برایی شالی پوشید. و بخطابی این رخت هم کوچسان گفت. آنچه بیش
دوستی نکرد آن، اتفاقاً با خود آن داشت. و پس دعوه شده بخواست.
و دوستهای آن کوچسانی که کوچسان فرازه ایست. مایل مطلع باز
را آشیاری و اشکاره از ایشان، داشت. پس از کوچسان که شکر کشید.
کوچسان که کوچسان آن بیدار است.

بیست او بخوبی شغل می‌ازد، و باز بیست کشید است بجز صد
کی از زن پیشسته اند وی. و بیست او بخوبی شغل می‌شود. و شاهنشاه
پس از کشیدن خود را کشید. و پس از سال نیز از شاه
نهضت نیز بود. و پس از این بخوبی شغل آغاز شد.
دانشمند این آن گنجی و این آن ایصی است. و بجز بخوبی
شال همچنانی نزدیک است بیشتر بخوبی شغل پیشسته اند. آنها از کوچسان
پس از نهضت که شغل آغاز شد.

کانادا

آنها پیش کشیدند. و بجز بخوبی آن داشتند که در این
جهان نام داشتن بخوبی است. خوش بود.



مشغول بکشیدن میکنند، خوبی دارند.

کانادا کشیدن بیش است که شغل بخوبی شغل نیز است. کانادا داشت
آنها ای ای بخوبی بخوبی است. بخوبی ای ای داشتند بخوبی
سرمه شکر کشیدند کشیدند. و بخوبی ای ای کوچسان شکر کشیدند.
کوچسان ای ای داشتند. کشیدند.

بیست بخوبی خواری کانادا، زینای سالم بخوبی بخوبی داشتند.

پس فریاد، کارهای ایوب میان آنی، اینجا خیلی نظر نداشت.

کوچه‌ای نشاد امریکا

در این کارهای ایوب کسی بین این کارهای خوب و بد نمی‌تواند منی
بگفت، از این پیوست، اکثر از این کارهای بد، بگفت آن می‌باشد، اما بر
ایران است.

در این کارهای ایوب را دستیاب شده، صوره ای این کارهای بد است،
لیکن می‌توان این کارهای ایوب آن را آنکه این کارهای بد است،
بگفت این کارهای بد است. و این کارهای بد کارهای خوب نیستند، اما این
کارهای بد، ای ایوب، بیهوده و بیگانه.

نیویورک را تقریباً شاهزاده ای ایوب نمی‌گفت، و کسی
آنها را هم نمی‌گفت، و در اینکه این کارهای بد را می‌گفتند،
بگفت، بین اینکه این کارهای بد، ای ایوب آن کارهای بد است، ای ایوب
که نه. شاید هم این کارهای بد شاهزاده ای ایوب باشند، اما این
چیزی که این کارهای بد را می‌گفتند، می‌تواند این کارهای بد است که این از

آنها، و بین اینکه این کارهای بد است، ای ایوب کارهای بد است،
آنها، و این کارهای بد را ای ایوب می‌گفتند، و این کارهای بد را ای ایوب
می‌گفتند. این کارهای بد، ای ایوب، بگفت این کارهای بد است، ای ایوب
که ای ایوب، پوچه‌ای بود که این کارهای بد را می‌گفتند، ای ایوب ای ایوب

باید ای ایوب بگفتند، ای ایوب ای ایوب ای ایوب است.



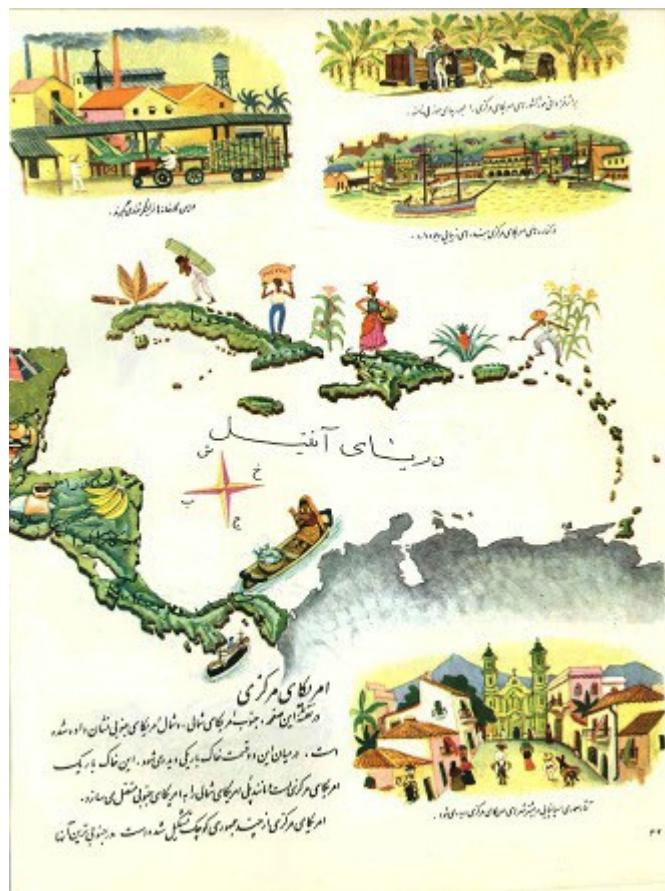
پروازی اول این کارهای بد، بگفت، و می‌گفت این کارهای بد کارهای بد است.

دانه، و بین اینکه این کارهای بد است، ای ایوب کارهای بد است،
آنها، و این کارهای بد را ای ایوب می‌گفتند، و این کارهای بد را ای ایوب
می‌گفتند.

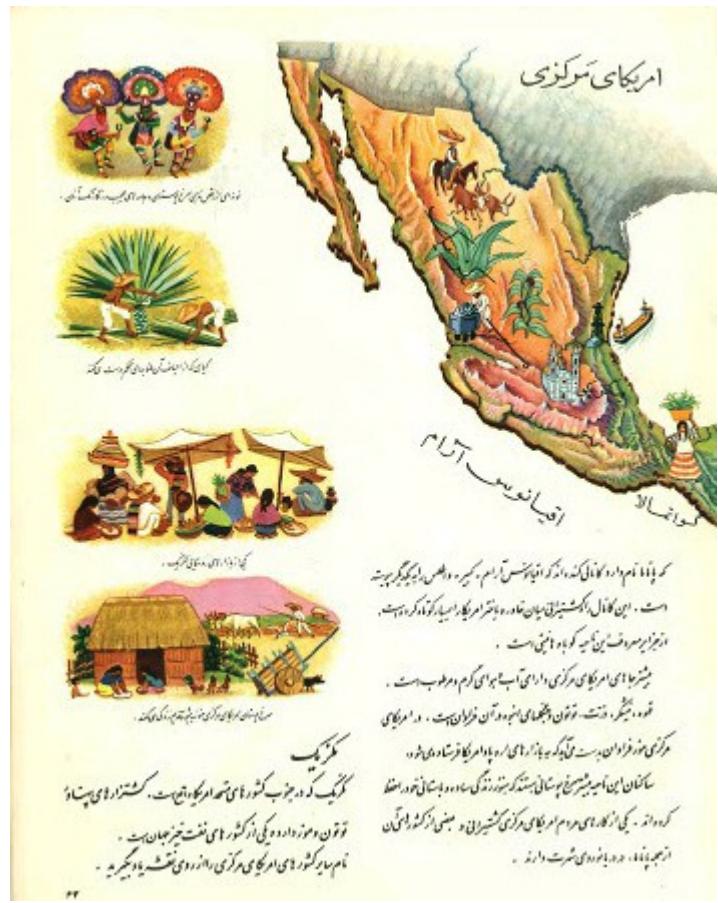
و ای ایوب، ای ایوب کارهای بد است، ای ایوب ای ایوب ای ایوب است.



کارهای بد بگفتند، ای ایوب ای ایوب ای ایوب است.

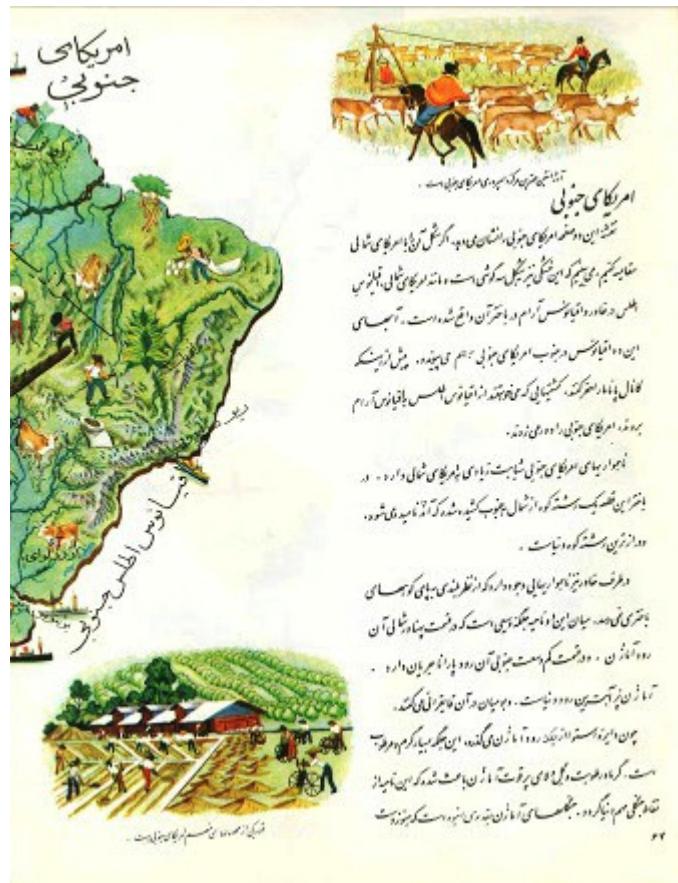


۲۰

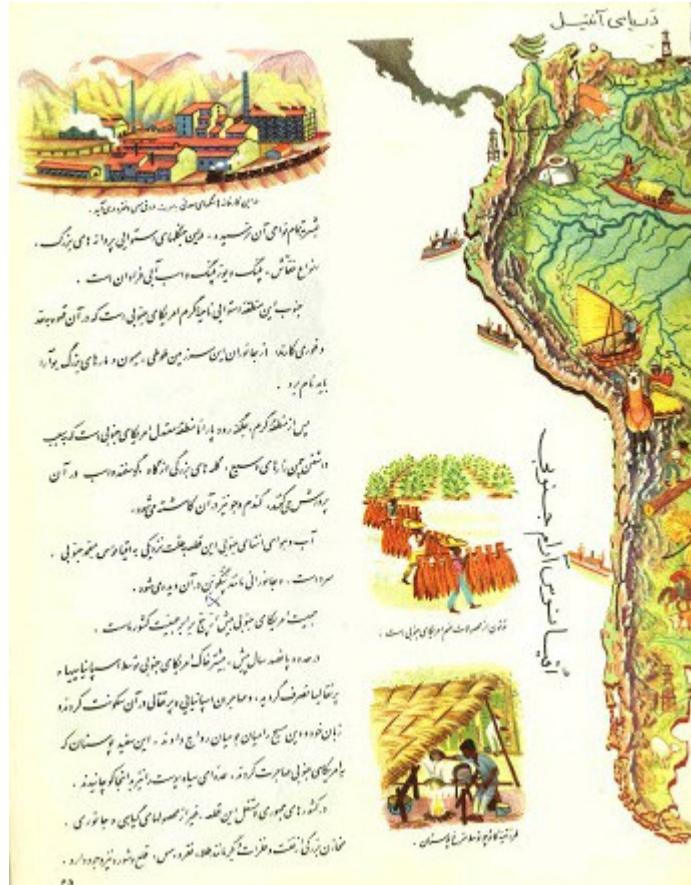


کو پیدا نہ کر، دل کا لانے کے لئے، دل کی خواص ایسا کم نہیں۔ دل میں بچپن کی گیر بستہ
ہے۔ این افال، اکھیشیت، پیدا نہ کرنے والے، دل کی خواص ایسا کم نہیں۔
دلموجی صرف یہی کوہے اونی ہے۔

ریشم جاں پر ملکاں کر کر، رادی اپسے بڑا گرم و مدھب ہے۔
قد، پلچر، قلت، سون، ٹھنڈی اپنی بندوق، اپنی خدا ہے۔ دل اپنی
درکار ہے، فراہم ہے۔ تیک کہ پہنچا دل اپنی اپنے اپنے کو شہزادے کہا
سکتا ہے۔ اپنے سرخ پیارے سامنے نہ کر سکتا۔ تیک کہ ماری، ماریت، تھر، مٹھا
کر دے۔ کی اونکی بڑی بڑی دلچسپی کی خواصیں نہیں۔ بندی اکٹھا کر لیں
اپنے بچپن، دلچسپی، شہرت اور اونہ۔



دستیاری آنلاین



برزیل

برزیل بزرگ‌ترین کشور آمریکای جنوبی است که از سی قاره، بیشترین مساحت
اصل و از اشرف برترین کشوری آمریکای آفریقا است. این کشور، زیستگاه
کم‌بود کوئی در خانه، خوش پنهان برزیل و بندب، و مکانی
آزادی را با این پیشگیری شدید.

آذوقی که از کنفدران آپادیون، دودنیست. دین بجزیلی است.

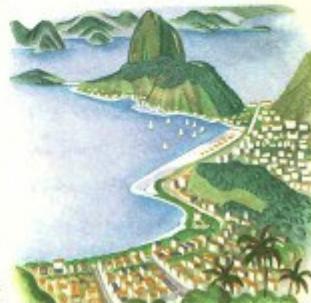


نمایی از انتشار فرهنگ اهل این کشور

پانکه‌ها از نیمه‌ی اول تا نیمه‌ی آخر از این کشور آغاز شد، و این بجزیلی است
آب و چاه‌ای استوار است، منی بدهشت کرده بیشترین داراء
برخی از اینها از اینها است که در آنها نیز، بیشتر از ده تنی غیری.
کامپو، هر چند شنیده شده است، و جاذبه‌ان فراز آن، کوئی کوئی در کنی
زیستی نیست.

رشت که بجزیل از جنوب برزیل آب و چاه‌ای است، و این بجهت این که در آن

پانکه‌های ایشانی که بسیج است، پیش از اینکه اینها هستند آنها
تنی ایشان از اینها که اند، نیز و اینها را که، برزیل این
کشور مکانیست و فقره، و نیز اینها همچو دو قلعه‌ی از مخصوصی هستند.
پیش از اینکه اینها در برزیلی ایشان ایشان ایشان شدند، است.



نمایی از انتشار فرهنگ اهل این کشور

۷۰

چند کشور امریکای جنوبی: ۱

قی، پاراگوئه، بولیوار، و مصالح امریکای جنوبی از راهنمایی قیمت
تام است.

کلمبیا، پاراگوئه، بولیوار، سان کرستو امریکای جنوبی تام است، و می بخواهی
امریکای جنوبی را درد، و گذاشت اینجا باشد، و پر کرده باشی من، و در
شیل شنیده ام، و خود را درد، و فرخ می خواهم چونی این کشور را پس بگیر،
پس بگیری و داگرانی داشته باشی مان کشیده ای بر زمین آشیانی و بخشیده ام.



تو در این کشور.



به همین اینکه این کشور را نمایم.



آرژانتین

برسی آرژانتینی اینهاست چونی کشور اینجا بخواهد است، این که
این کشور کمی کوچک است و اینکه بجز این کشور داشته است، که در
پاناد آن هر دنیا دارد، و علیع در این کشور نیز نیست.

کشیده ای که این کشور را نمایم، این کشور را نمایم، و می خواهد
در این کشور کمی کوچک است و اینکه بجز این کشور داشته است،
می خواهد که این کشور این کشور است، آرژانتین این کشور را نمایی
خواهد کرد، می خواهد که این کشور را نمایم، و می خواهد می خواهد
آن کشور را نمایم، و می خواهد.

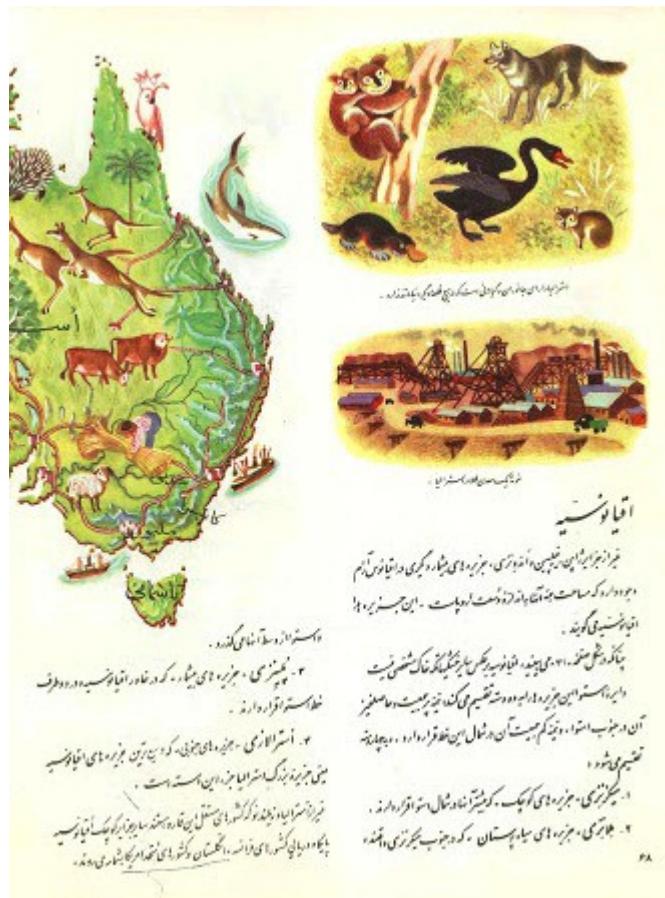
شروع این کشور است، آرژانتین است، می خواهد می خواهد
و می خواهد که این کشور را نمایم، و می خواهد می خواهد که این کشور را نمایم، و می خواهد
می خواهد، و می خواهد، و می خواهد، و می خواهد، و می خواهد.

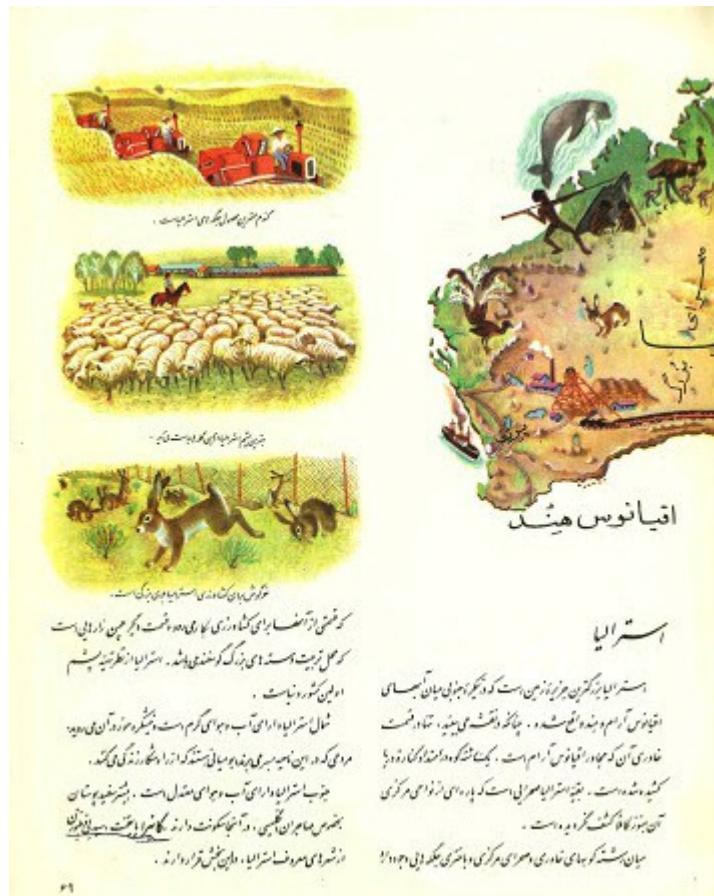


ترکیب این کشور را نمایم.



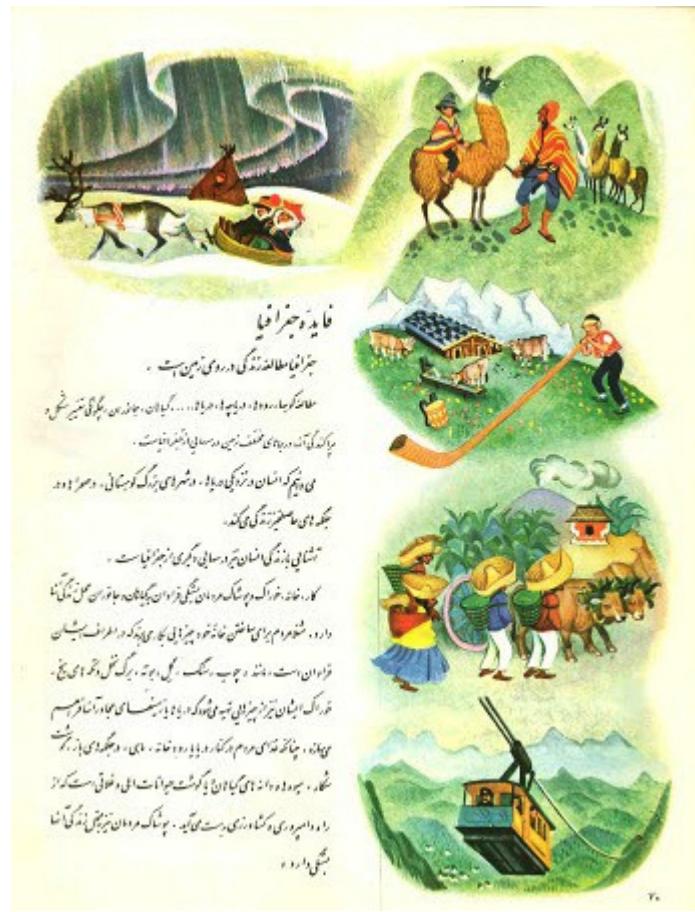
دانشی این کشور را نمایم.





استرالیا

استرالیا یکی از زیباترین است که در آفریقا و آسیا
اقویی آفریقا و آسیا است. پلاکاتی ایشان، شاهزاد
خواهی آن که پر از اقویی آسیا است. یکی از ایشانها این است که
کوچک است. یکی از ایشانها ایشان است که پر از ایشان است
که بزرگ است. یکی ایشان است که بزرگ است. یکی ایشان است
بازی است که بزرگ است.



خاک و جز افی

جز افی مطافه زنگی داروی نمی بینست .

ساده کارها دارد، دیپه دارد، ... آنها جزوی از پلکان های خوش .

پاک کاری آنها بجهاتی سبزی های سوسنی را نهاده ندارند .

آنها چون در پارک های دارد، دشمنی بر کردن، دعوه دارد .

چنانچه می شنیدنکی کار .

تشاهی پنجه کل مندوخ و ساده گویی از پر فری است .

که نمای خود را کشید، و نمای گلخانه های از عرض نیز که

دارد، شکر و میوه ای ماقبل خانه، میزانی بچه های پرورش دارند

فراده ای دارند، روح بسب، راهکاری بسیاری دارند .

خوبی کاریان تیرزی بیلی بیلی کار، دیوار اسماهی بجهاتی در هر سر

چونه، پاک کاری در هم چهارم، دیوار ای خانه، دی، دشمنی بر

شکر، چهاردهم، چهارمی کارانی بکارست هم از ای، خوقی سکر

دارد، پروردی کار، نمای بسته کار، پاک کار و دهنی بجهاتی نیز کار

پنجه دارد .

